

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

بعد از ایمان به خداوند تبارک و تعالی که ما را خلق کرده و روزی داده و با نعمت‌های فراوان خود بر ما منت نموده، بزرگ‌ترین عاملی که باعث می‌شود افراد جامعه با یکدیگر خوش رفتار بوده، به هم کمک کرده و در تمام کارهای نیک و خیر پیشتاز باشند، یک چیز است: خوردن مال حلال. و در مقابل، خوردن مال حرام، موجب می‌شود که ما نتوانیم قلب خود را برای انجام کارهای خوب آماده کنیم.

به همین دلیل، اولین و اصلی‌ترین هدف ما، روشن ساختن امور مالی حلال و حرام در زندگی انسان‌ها است و معتقدیم که اگر هدف ما همان رسیدن به خوبی‌ها باشد - به طوری که اگر کسی از نام ما یاد کند فقط یاد خوبی‌ها بیفتد - قطعاً در این مسیر موفق خواهیم بود ان شاء الله. لطفاً به این نکته توجه داشته باشید که کار خوب، فقط فداکاری نیست.

در این مقاله سعی شده به یکی از حساس‌ترین چالش‌های امروز یک مسلمان پرداخته شود. بیمه! آن‌چه در این‌جا نوشته شده، برداشت‌ها و فهم‌های مستقیم از آیات و روایات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و فرمایشات مشایخ عظام و علمای اعلام اعلی الله مقامهم الشریف بوده و پیروی از آن برای هر قلب کمال‌طلب شایسته و بایسته است.

مهم‌ترین کاری که انجام شده، اتخاذ یک روش مطالعاتی و تحقیقاتی منحصر به فرد است که تمام وجوهی که می‌توان به وسیله آن‌ها بیمه را شناخت ذکر شده است. بدون هیچ‌گونه تردیدی، سعی شده ابتدا تمام راه‌های حلال بودن آن مشخص شده و سپس علل حرمت آن‌ها تعیین گردیده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بیمه، یک معامله‌ی کاملاً اشتباه بوده و عضویت در آن و استفاده از آن، مخاطرات سنگینی در دنیا و آخرت همه‌ی افراد داشته و خواهد داشت. اگرچه در مسیر حلال بودن بهره‌بردن از بیمه نیز به دو صورت اضطرار و نیز خرید در ذمه قائل شلیم. در نهایت سعی شده با استفاده از دانش و تجربیات شخصی و کشورهای مختلف و هم‌چنین با استفاده از فرمایشات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که آیین‌های تمام‌نمای خداوند هستند، راه‌حل‌های مختلفی برای منفعت افراد ارائه شود.

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين

اما بعد، نویسنده عاصی سید محمد مهدی طباطبائی، با دست ناتوان و زبان گنگ و درک ناقص، عرض می کند چون دیدم که در این زمان محنت افتران، بسیاری از دوستان و اقربان که سالها خود به همراه پدران، داعیه دار لطف ابدی رحمان و روزی خوار همه روزه از آن خوان بوده و هستند؛ اما کثرت آلام دنیا، و غفلت از متاع عقبی، نسیان نسبت به ورع و تقوی و عصیان پروردگار دو جهان، بلکه شک در الوهیت و رزاقیت خداوند سبحان، نعوذ بالله من بوار العقل و قبح الضلال و الزلل و به نستعین؛ ایشان را بر آن داشته تا ترک تمام علایق اخروی خود کرده و قدم در راهی گذارند که به حسب ظاهر ایمن و به حسب باطن پرتگاهی به سمت آتش است. و از آن جهت که این مسأله ارتباط مستقیم با وجوب خوردن مال حلال و دوری از مال شبهه و حرام دارد، بلکه خود مسأله، همین است؛ لذا علاوه بر خود، سایر اهل بیت خود و فرزندان خود را نیز آلوده کرده و از کسب فیوض رزاق آسمان و زمین محروم می ماند.

دوست دارم مثالی عرض کنم تا علت اهمیت مال حلال را خودتان متوجه شوید. درختی را در نظر بگیرید. بسیار سرسبز و تازه، با شاخه های قوی و میوه های آب دار. اما خوب می دانیم که اگر به این درخت رسیدگی ننماییم، سلامتی اش به خطر می افتد. باید آبیاری را به مقدار کافی و در زمان درست داد. کودش داد. گاهی برای جلوگیری از آفات، راههایی پیش گرفت. اما اگر برعکس، پای ریشه های آن به جای آب، نفت بریزیم، چه می شود؟ تمام برگ هایش می ریزد. تنه اش خشک می شود. دیگر میوه که نمی دهد، بلکه از ریشه خشک می شود. آری، مال حلال بسان همان آب و کود به موقع و کافی است و مال حرام، هم چون زهری است که تمام روحانیت تو را می کشد و آثار خیر و نیکی را از اعمال تو بر می دارد.

خداوند مهربان به همین دلیل بارها در قرآن کریم اشاره کرده، بلکه تصریح نموده، حتی آن که تأکید فرموده که ای بنی آدم! مبادا مال حرام بخورید. مطمئناً هر کس بذر میوه ای تلخ بکارد، تلخی برداشت کند و هر کس بذر میوه ای شیرین بکارد، شیرینی برداشت خواهد کرد ان شاء الله تعالی. به عنوان تبرک فرموده: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ؛ یعنی، انسان باید به طعامی که می خورد نگاه کند! و یا فرموده است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ یعنی، ای مردم! از آنچه در زمین است حلال طیب آن را بخورید و از گام های شیطان پیروی ننمایید، که قطعاً او برای شما دشمنی آشکار است. و هم چنین مؤکداً فرموده است: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ یعنی، کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان به واسطه مس و مجنون و شیطانی کردن او، او را مانند فردی که دچار صرع و تشنج شده، متحیر و گیج و صاحب حرکات غیر طبیعی می کند. آن به خاطر آن است که آنان گفتند بیع و خرید و فروش، مانند ربا است؛ در حالی که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است! تا آخر آیه.

و باز به جهت تعظیم اولیاء و ترقی بندگان، راهی دیگر را باز نموده و در چندین آیه، پس از ذکر کلمه‌ی حلال، آن را به طیب وصف فرموده است تا نص فرموده باشد بر ارزش ولای طیب بودن طعام. حال، طعام جسمانی یا روحانی یا خیالی یا فکری، تفاوتی نمی‌کند. اما بحث ما در این‌جا بسیار ساده و در مورد همین طعام خوردنی جسمانی است. همین برنج و خورش و همین پول و بیمه. در همان آیه‌ی بالا نیز بدان اشاره شد. به علاوه آن‌جا که اصحاب کهف، از خواب طولانی خود در غار بیدار می‌شوند، می‌فرماید: وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا وَ معنی موضع حاجت این است که یکی از شما این ورق را به شهر برده، پس نگاه کند که کدام طعام پاکیزه‌تر است، پس رزقی از آن بگیرد تا آخر آیه مبارکه. و آزکی به معنای پاکیزه‌تر و اَطیب است و به همین معنا در تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده است. پس شخص مؤمن نه تنها مراقب حلیت طعام خود است، بلکه نگاه می‌کند و آن‌چه را که طیب و بلکه اَطیب است را بر می‌گزیند. اَطیب؛ یعنی، طیب‌تر و پاک‌تر.

بدین ترتیب، اهمیت این مسأله بسیار واضح شد اما آن موضوع خطیری که ما در صدد شرح آن هستیم، مسأله‌ی بیمه می‌باشد. همان‌طور که شما هم می‌دانید چه بسیار افراد که حداقل تحت پوشش یکی از انواع بیمه‌ها بوده و معمولاً به صورت ماهانه، حق بیمه‌ی خود را پرداخت کرده و امید دارند که اگر خود و خانواده‌ی ایشان بیمار شدند، ایشان را با هزینه‌ی بیمه مداوا کنند و اگر فوت شدند، بازماندگان‌شان مستمری ماهانه دریافت نمایند، یا مبلغی را یکجا دریافت کنند و امثال این‌گونه منافع را در نظر دارند. بنابراین این موضوع، یک موضوع عام البلوی بوده و اگر نگوئیم همه‌ی افراد، باید بگوئیم اکثریت قریب به عموم مردم در دهه‌ی گذشته، به آن مبتا شده‌اند.

اما بیمه نیز مانند هر موضوع عملی دیگری، از طرف خداوند منان، دارای حکمی است که به ما می‌گوید آیا انجام آن صحیح است یا خیر و آیا مستحب است یا مکروه و یا اصلاً اشکالی ندارد، لیکن مستحب هم نیست. در هر حال، افراد مختلف از دانشمندان و فقها، سعی بلیغ بر ایضاح موضوع بیمه نموده و هر کسی بر حسب فهم خود از دین و اقتصاد، حکمی را تبیین نموده است.

ناگفته نماند که این موضوع، از موضوعات جدید بوده و طبق فرمایش حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که از ایشان پرسیدند در غیبت شما ما دین خود را از چه کسی بگیریم؟ فرمودند رجوع کنید به راویان اخبار ما که ایشان حجت هستند از طرف من بر شما و ما حجت خدائیم. پس حسب الأمر آن وجود مبارک مقدس، ما بدون اتلاف کاغذ و وقت، از ذکر اقوال علما و فقها چشم پوشی کرده، به تشریح مطلب خود می‌پردازیم. ناگفته نماند که در بین ایشان، اقوال مختلفی موجود است و هیچ‌گونه اجماع و اتفاقی حاصل نشده که اثبات حلیت و یا حرمت بیمه با شرایط موجود را کرده باشد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در آن حدیث شریف طویل که به عنوان بصری فرموده‌اند، می‌فرمایند: اما آن سه خصلت که درباره‌ی علم است، هر چه نمی‌دانی از علماء سؤال کن و هرگز برای آزمایش دانش آن‌ها سؤال نکن، از عمل

کردن به رأی خود دوری کن و همیشه مراعات احتیاط را داشته باش. از فتوا دادن بترس! همان‌طور که از شیر می‌ترسی و خود را پل دیگران قرار نده. فهم این حدیث شریف را علمای گران‌قدر تأکید بسیار فرموده‌اند و حقیقتاً دارای مضامین عالییه است.

پس هدف تو از نظر در این رساله این باشد که چیزی بیاموزی و دین خود را به رأی و هوی‌نگیری و هوی و هوس خود را خدای خود‌نگیری که به هر چه تو را امر کرد، عمل کنی و از هر چه تو را نهی کرد، دوری‌نمایی. بلکه خدای خود را خدای یگانه بدان و به دقت و صبر به این رساله نگاه کن و از خداوند منان، توفیق فهم و عمل به آن را خواهش نما که او خود فرموده است مجیب دعوة الداع إذا دعان. و البته این حقیر هم نهایت کوشش را دارم که تو بفهمی و عمل کنی. و الا نوشتن برای نفهمیدن و عمل نکردن، از گردیدن خر دور آسیاب زشت‌تر و ضایع‌تر است. و نکته‌ی سوم حدیث این بود که از فتوی دادن پرهیز، چنان‌که از شیر می‌گریزی و خودت را پل برای دیگران قرار نده! یعنی، مبدا فتوی بدون علم یا به رأی خود یا بدون رجوع به حجج الهی صادر کنی و بدین وسیله جمع‌کثیری به فتوی تو عمل کرده و تو باعث آن شوی. چرا که فتوی دهنده طبق فرمایشات معصومین علیهم السلام در یکی از این چهار دسته است: یا بدون علم، فتوی به باطل می‌دهد، پس در آتش است. یا بدون علم، فتوی به حق می‌دهد، پس در آتش است. یا با علم، فتوی به باطل می‌دهد، پس در آتش است. و یا با علم، فتوی به حق می‌دهد، پس فقط او است در بهشت.

لذا در حقیقت کسی می‌تواند به حق و صدق فتوی دهد که اولاً شرایط فتوی را دارا باشد و ثانیاً مطابق با فرمایشات شارع مقدس و نه با اجتهادات و آراء و استحسانات و ادله‌ی عقلیه‌ی مخالف نقلیه فتوی دهد و ثالثاً می‌بایست از محتوی و ماهیت واقعی موضوع آگاه باشد. کی و کجا کسی که شیمی نمی‌داند می‌تواند در رابطه با استحاله‌ی استخوان برای تولید ژلاتین حکم صحیح نماید؟! و چگونه کسی که عالم به طب نیست، می‌تواند در برابر شبهه‌ی داروین با جزئیات آن بایستد؟! و چنین است مطلب در رابطه با بیمه. کسی که اقتصاد و سلامت نخوانده و از محتویات آن بی‌اطلاع است، همان بهتر که سکوت کرده و دین خدا را به رأی و هوی نابود نکند. پس از ذکر این مقدمه، وارد مبحث اصلی شده و از خداوند عالم قادر حکیم، مسألت دارم که بر این قلم، جز صدق و حق جاری نفرماید و این افتزیه فعلی إجرامی و نامیدم آن را به "بیمه: یک تسکین یا دردی پنهان؟! و الله ولی التوفیق.

فصل اول: انواع بیمه

تاریخ تولد معامله‌ای به نام بیمه، به سال‌های بسیار دور باز نمی‌گردد. اگرچه بعضی اصرار دارند تا اثبات وجود بیمه را در برده‌های فراری قبل از اسلام و کشتی‌های باربری چند صد سال پیش بنمایند، اما واقعیت چیزی غیر از این است. اولاً باید توجه داشت که اگر ما در این‌جا درباره‌ی بیمه صحبت می‌کنیم، منظور ما همین بیمه‌ی رایج است؛ یعنی، همین معامله‌ای که بر آن اصطلاح خاص بیمه اطلاق می‌شود و با شایدها و ممکن‌ها و اگرها و ای‌کاش‌ها و سایر صور غیر واقعی، کاری نداریم. بلی، در فصلی که برای راه‌حل‌ها خواهیم آورد ان شاء الله به بعضی خواهیم پرداخت.

بنابراین آنچه در گذشته و حال، با عناوین دیگر از قبیل ضمان جریره و عاقله و صلح و هبه یا بخشش و تعاون و مانند آن‌ها، جبران خسارت‌های متنوعی را کرده و می‌کند، به هیچ وجه مورد بحث نیست و فقط و فقط خود بیمه با شرایط موجود آن در حال بررسی می‌باشد. پس منظور ما از انواع بیمه، آن دسته از معاملاتی نیست که تحت عنوان کلی معاملات

قرار می‌گیرند. بلکه منظور، آن دسته از معاملاتی است که با اصطلاح منحصر به فرد بیمه شناخته می‌شوند. اصطلاحی که همراه با بروز صنعتش، عمری طولیل ندارد. اما با وجود عمر کوتاه خود، در بسیاری از کشورها و بسیاری از موضوعات وارد شده تا نظام مالی مبتنی بر شفافیت را دچار پیچیدگی نماید. همان‌طور که بسیاری از شما می‌دانید، امروزه بیمه، متقبل جبران خسارات حوادث، ساختمان، عمر، سلامت (مانند تأمین اجتماعی و خدمات درمانی و بجزیستی)، شخص ثالث و بدنه در ماشین، مسؤولیت، مهندسی، هواپیما، حمل و نقل و انواع دیگری از خسارت‌ها می‌شود.

خوب، یک انسان عاقل که به ظاهر این نوع از معامله نگاه می‌کند، آن را عقلایی می‌بیند. چه خوب است که ما به طور مثال، ماهانه مبلغی را به شرکتی داده و از آن پس با خیال راحت و بدون نگرانی، از عواقب بیماری خود و بستگان نزدیک، دیه‌ی فوت و صدمات حین تصادف، دیه‌ی فوت هنگام اعمال جراحی، خسارات ناشی از بلایای آسمانی بر منزل و کالا و امثال آن‌ها به امور خود مشغولیم و بر آن شرکت معتبر یا غیر معتبر تکیه و اعتماد کرده و خود را از مسائل این‌گونه دور می‌کنیم. پس در اول وهله، این یک امر عقلایی و بسیار پرفایده به نظر می‌رسد.

فصل دوم: بررسی وجوه حلیت بیمه

بعد از آن‌که آشنایی نسبی با موضوع مورد بررسی پیدا کردیم، در اصل مطلب ورود می‌کنیم. ما در این‌جا سعی می‌کنیم تمام راه‌هایی که ممکن است به نحوی در حلال بودن قرارداد بیمه اشاره‌ای داشته باشد، آورده و تا حد نیاز، آنان را بررسی نماییم. لزوماً در صورتی که بتوان یک وجه حلیت که دربرگیرنده‌ی کل قرارداد باشد برای آن پیدا کرد، ما از بررسی ما بقی آن فارغ خواهیم بود و هم‌چنین اگر نتوان هیچ وجه حلیتی برای آن پیدا کرد، ما از بررسی وجوه حرمت آن مستغنی خواهیم بود.

وجه اول حلیت: آیا بیمه، یکی از انواع معاملات شرعی است؟

اگر بتوان اثبات کرد که بیمه، تحت یکی از قراردادهای اسلامی قرار می‌گیرد، بدون شک و به راحتی می‌توان به حلیت آن حکم کرد. مثلاً اگر در بیمه، فردی به شرکتی وجهی دهد و به طور مصالحه قرار دهند که در عوض، آن شرکت نیز، هزینه‌های درمان آن فرد را تا سقف معین و زمان معین و بیماری معین بپردازد؛ ما به راحتی حکم به حلیت مصالحه نموده و بدون اتلاف وقت و کاغذ، به بررسی آن ادامه نمی‌دهیم. اما همان‌طور که پیش‌تر عرض شد، ما در این‌جا به آن‌چه که هست می‌پردازیم و نه آن‌چه که باید باشد. البته، صاحبان صنعت بیمه می‌دانند که آوردن بیمه تحت عقود شرعی، نام بیمه را بی‌معنی می‌کند و دیگر به سادگی نمی‌توانند منفعت طلبی خود را با عنوان کمک به نیازمندان و بیماران پوشانند. به زودی شرح این مطلب در بخش بررسی فرمول‌های محاسباتی حق بیمه و جبران خسارات آن خواهد آمد ان شاء الله. بنابراین وجه اول حلیت مردود بوده و به علاوه هیچ یک از فقها هم‌چون نظریه‌ای نداشته‌اند.

وجه دوم حلیت: آیا می‌توان بیمه را عقدی جدید نام‌گذاری کرد؟

از آن‌جا که قطعاً بیمه یک معامله‌ی جدید بوده که نمی‌توان آن را در قالب هیچ یک از عقود اسلامی تعریف و تبیین نمود، لذا برخی تلاش کرده‌اند تا از همان ابتدای امر، بیمه را به عنوان یک عقد مستقل و جدید تعریف نمایند و برای اثبات مدعای خود به عمومات قرآن و حدیث تمسک جستجو کنند. اما در قرآن به آیه‌ی شریفه‌ی «أوفوا بالعقود» استمساک کرده و

خواستند این گونه بیان کنند که عقود بیمه نیز تحت عموم این آیهی شریفه بوده و لذا لازم الوفاء می باشد. در این آیهی مبارکه خداوند عالم خطاب به مؤمنان فرموده است ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عقود وفا کنید. در کتب تفسیری متفاوت، عقود را به معانی متفاوتی اتخاذ کرده‌اند که همه در جای خود صحیح می باشند. بعضی آن را به معنای عهد گرفته‌اند. بعضی آن را به معنای قسم و بعضی به معنای نذر قبول کرده‌اند. در بعضی کتب، آن را به عنوان مطلق معاملات فرض کرده‌اند و بعضی به معنای ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلین در نظر گرفته‌اند. عرض شد که این معانی صحیح است و بر صحت بعضی از آنها حدیث صریح گواهی می دهد و بعضی دیگر نیز برداشت‌های حاصل از احادیث می باشد.

اما حال می خواهیم بدانیم که آیا می توان از این آیهی مبارکه، برداشت کرد که بیمه، عقدی جدید و البته صحیح می باشد. آنچه که بالبداهة در لفظ عقود دیده می شود، همان الف و لامی است که خداوند فرموده است "العقود". بسیار و بلکه اکثر فقهاء رضوان الله تعالی علیهم به واسطه‌ی وجود این الف و لام، عقود را عقود معین و مشخصی دانسته که در کتاب و سنت تشریح شده‌اند و موارد آنها منحصر و متمایز است. گروهی آن را به عنوان شاخصه‌ی دلالت بر عموم گرفته و تمام عقود ما بین مردم را لازم الوفاء دانسته‌اند تا اثبات صحت بیمه را بنمایند. و گروه دیگر، اگرچه دلالت عموم را از آن فهمیده‌اند اما شرط عمومیت آیه را در آن دسته از عقود و عهدی گذاشته‌اند که دارای شرایط صحت در کتاب و سنت می باشد. و همان‌طور که عرض شد اصل بیان این اختلاف، به علت اثبات صحت یا بطلان بیمه می باشد.

پس بنابراین همان‌طور که گفته رفت، اولاً قول به انحصار انواع معاملات و عقود، قولی محکم بوده و اکثر فقهاء به این قول رفته‌اند و اگر بگوییم که این قول تمام ایشان می باشد، صحت آن بعید نیست. در این باره، تفصیلی در وجوه حرمت ذکر خواهد شد ان شاء الله. اما ثانیاً و بالفرض سلمنا که قول به انحصار، صحیح نیست. یعنی ما یک قدم عقب می گذاریم تا ببینیم اگر بر فرض قبول کنیم انحصاری در شمارش معاملات شرعی وجود ندارد، می توان صحت عقد بیمه را تأیید کرد یا خیر. مقدمتاً عرض می کنیم که قائلین به عمومیت آیه، نمود بالله ادعای تشریح و بدعت ندارند، بلکه مد نظرشان این است که اگر تمام شرایط عام صحت عقود در بیمه رعایت شود، می توان آن را عقدی جدید معرفی کرد.

واضح است که در تمام معانی ذکر شده (عهد، قسم، نذر، معاملات، ولایت)، باید طبق عموم آیهی شریفه، به عقود پایبند بود. البته سواى معنای آخر که همان ولایت باشد، در سایر معانی، یک بحثی پیش می آید. این بحث با توجه به آن قول دوم است که عرض شد گروهی الف و لام "العقود" را به عنوان شاخصه‌ی دلالت بر عموم گرفته و تمام عقود ما بین مردم را لازم الوفاء دانسته‌اند تا اثبات صحت بیمه را بنمایند. واقعا آیا تو هر نذری که کردی، باید به آن عمل کنی؟ و هم‌چنین هر معامله‌ای و هر قسمی و هر عهدی که نموده‌ای؟! خوب دقت کنید. حرف‌هایی که می نویسم را متصل به ضروریات دین می کنم تا کسی نتواند رد کند. هیچ فقیهی نبوده که بگوید تو هر نذری کنی صحیح است و باید عمل کنی. هم‌چنین در معاملات و قسم و عهد. بلکه تمام فقهاء رضوان الله تعالی علیهم فرموده‌اند تنها نذوراتی صحیح است که مطابق با شریعت مقدسه باشد که توسط ائمه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بیان شده است. اگر فرزندی نذر کند که پیاده به مکه رود و از قضا نذرش قبول شود، اما والدین او اجازه ندهند؛ آیا این شخص باید به مقتضای آیهی شریفه، به نذر خود وفا کند یا اگر به نذر خود وفا کند در حقیقت کار حرام مرتکب شده که بدون اذن والدینش نذرش را انجام می دهد؟! اگر طفل صغیر غیر ممیزی معامله‌ای بکند،

طبق این آیهی شریفه، آن معامله را باید صحیح بدانیم یا باطل؟ اگر شخصی قسم بخورد که اگر شراب خوردم، دیگر نماز نمی خوانم! باید به عهدش وفا کند؟! مرا ملامت نکنید که چرا سؤالات به این بدیهی و سادگی را مطرح می کنم. آخر شما که یک فردی هستید که مقدمات و مکملات و متممات دروس دینی نخوانده اید، به راحتی با این سؤالات در می یابید که این آیهی شریفه حداقل بر آن دسته از عقود (با تمام معانی صحیح آن) دلالت دارد که از منظر روایات و محکامات کتاب و سنت، دارای حکم صحت است و می توان به آن عمل کرد. چون ما در فرضی هستیم که برای استدلال بهتر و واضح تر از انحصار معاملات گذشتیم. نه این که نعوذ بالله ما بیاییم به واسطه‌ی این آیه، تمام عقود عالم را صحیح و لازم الوفاء بدانیم و المؤمنون یا المسلمون عند شروطهم را بخوانیم و به آن ضمیمه نماییم. خیر! اگر این طور است پس تو برو قرارداد ربا بنویس و بر طبق عموم این آیه و احادیث به آن قرارداد روی عمل کن! مؤمن و مسلمان که هستی! شرط و عقد هم که بسته‌ای! پس برو به حدیث عمل کن! پس حداقل این ضروری است که تا زمانی که عقد مذکور، تحت یکی از احکام صحیح شرعی نباشد و یا با احکام حرمت شرعی محدود شده باشد، در منطوق آیهی شریفه جایی نخواهد داشت و استدلال به آن آیهی مبارکه از افرادی که ادعای علم می کنند، بسیار عجیب به نظر می رسد! در نتیجه قول سوم هم منوط به وجود تمام شرایط صحت و عدم حرمت معاملات می باشد که در این متن در حال بررسی است. باری، چون این وجه از سایر وجوه، مهم تر می نمود لذا تفصیلی از آن گذشت و الحمد لله.

وجه سوم حلیت: آیا می توان ماهیت بیمه را طوری عوض کرد که دارای عنوان و محتوای صحیح گردد؟

فرض در این سؤال، دو صورت دارد. یکی این که تو می خواهی قرارداد بیمه را امضاء کنی، اما اسمش را عوض کنی تا کار حرامی مرتکب نشده باشی. دیگری آن که تو می خواهی قرارداد بیمه را امضاء کنی، اما به شرط آن که شرکت بیمه، قرارداد را بر اساس عقود صحیح شرعی تنظیم کرده باشد.

بطلان صورت اول که واضح است و نیازی به توضیح ندارد. زیرا می دانی که عوض کردن اسم به تنهایی به معنای کاری ضایع تر از کلاه شرعی گذاشتن بر سر اعمال باطل می باشد. اما صورت دوم که آن هم واضح است در صحت. به عبارت دیگر اگر بتوان، قرارداد بیمه را دارای شرایط صحت معاملات کرد، یقیناً صحیح خواهد بود. به زبان ساده تر عرض می کنم که در صورتی بیمه صحیح خواهد شد که بیمه نباشد! یعنی، در صورت دوم از این وجه باید تمام ماهیت بیمه را تغییر دهیم و در نتیجه اسم آن هم عوض می شود. در نزد دانشمندان اقتصاد و آشنایان به صنعت بیمه، پر واضح است که در این حالت، بیمه، کارکرد اصلی خود را از دست داده، اگرچه آثار آن به حسب ظاهر و با مسامحه یکسان باشد. زیرا کارکرد اصلی بیمه، هرگز برای افراد تحت پوشش آشکار نخواهد بود. به این مطلب در مقدمه اشاره‌ای شد. برگرد و دقت نما.

وجه چهارم حلیت: آیا در صورت رفع جهل و عدم شفافیت و غرر از قرارداد بیمه، می توان صحت آن را تأیید کرد؟

عرض می شود این وجه بدان جهت طراحی شده که از شرایط قطعی و ضروری یک معامله‌ی شرعی، نبود جهل نسبت به موضوع قرارداد و شفاف بودن همه‌ی ارکان آن و همچنین مواردی مانند ضرر وارد کردن بر یکی از طرفین می باشد. به عنوان مثال، اگر در خرید و فروش، تو بخواهی مقداری گوجه بخری، اما ندانی وزن آن گوجه چقدر است، خرید تو باطل است. یا بدانی چقدر خیار می خری، اما کیفیت آن را در مقایسه با سایر خیارها ندانی یا حتی ندانی که آن چه می خری

خيار بوته‌ای یا درختی است. و مثال آخر این که شخص فروشنده به تو خيار فاسد بفروشد و تو ندانی. یا کم فروشی کند و در واقع وزن کم‌تری از آنچه توافق کرده‌اید به تو بدهد. و یا تو به فروشنده، پول تقلبی بدهی و امثال این‌ها.

از آن‌جا که قرارداد بیمه در حق خریدار؛ یعنی، فرد تحت پوشش، مجهول می باشد؛ بحث از آن بسیار حیاتی است و در نقطه‌ی عطف حلیت و حرمت آن قرار می گیرد. این که مقدار حق بیمه در طول سالیان متممادی، چقدر است و یا به چه روشی تعیین می شود؟ این که در چه صورت‌هایی خریدار بیمه، در فهرست بیمه قرار می گیرد و در چه شرایطی قرارداد وی لغو می شود؟ سقف تعهدات شرکت بیمه تا کجا است و چه مواردی را در نظر می گیرد؟ آیا پذیرش تعهدات همیشگی است و یا صرفاً در شرایط اختیار رخ می دهد؟ حق بیمه‌ی خریدار را چه کسانی می دهند و به چه مقدار؟ زمان جبران خسارات، معین است؟ و بسیاری از سؤالات دیگر که یا جوابی ندارد و یا اگر جوابی دارد سر بسته و گنگ می باشد. اگرچه بعضی از این سؤالات، گنگ نیست. مثلاً در بیمه‌ی تأمین اجتماعی کارگران، قسمتی از حق بیمه را خود فرد، قسمتی را دولت و قسمتی را کارفرما پرداخت می نمایند و تمام قسمت‌ها مشخص است.

بنابراین، تا زمانی که نتوان به سؤالات این‌چنینی جواب صحیح واضح داد، حکم به حلیت قرارداد بیمه از طریق این وجه نیز مردود می باشد. البته این وجه نیز قابلیت تغییر ندارد. زیرا اصل اساسی بیمه، تجمع خطرات می باشد و میزان و خسارت این خطرات، هرگز شفاف نخواهند بود.

وجه پنجم حلیت: اگر این‌طور در نظر بگیریم که کارگر و کارفرما با هم برای تنظیم قرارداد کاری به توافق رسیده‌اند، آیا می توان حکم به حلیت داد؟

همان‌طور که تمام کارگران و کارفرمایان یا کارمندان و مدیران شرکت‌های خصوصی مطلع هستند، مهم‌ترین و شامل‌ترین بیمه در ایران از حیث قانونی و کثرت افراد تحت پوشش، بیمه‌ی تأمین اجتماعی می باشد. تأمین اجتماعی تنها یکی از روش‌های تأمین مالی نظام سلامت بوده که در راستای گسترش پوشش خدمات سلامت و افزایش سرانه‌ی مصرف در سنین بالا راه‌اندازی و به کار گرفته شده است.

و باز همان‌طور که ایشان می دانند، حق بیمه‌ی پرداختی در این بیمه برای این دسته از افراد از سه منبع مختلف پرداخت می گردد. دولت، کارگر یا کارمند و کارفرما یا صاحبین سهام. آنچه که شخص خودش پرداخت می کند، چه راضی باشد و چه نباشد، به هر حال به مصرف خودش می رسد. اما اگر مدعی باشد که به مصرف خود هم نمی رسد و قطعاً به پرداخت این وجوه راضی نیستم، عرض می شود به این وجه در آینده رسیدگی خواهیم کرد ان شاء الله. وجه پرداختی توسط دولت نیز به زودی تبیین خواهد شد. اما قسمت سوم پرداختی‌ها که توسط کارفرمایان پرداخت می گردد، مورد بررسی در این وجه از حلیت است.

در واقع اگر بتوان ثابت کرد که کارفرما مجبور به این کار نیست و از روی اختیار این وجه را پرداخت می نماید، می توان حکم به حلیت آن صرفاً از این یک مورد داد. بنا بر حکم قرآن و سنت و عقل و اجماع جمیع علما و اجماع و اتفاق جمیع

عقلا، معامله‌ای که از روی رضایت طرفین نباشد، باطل بوده و اکل مال باطل، حرام است. پس اگر آن وجوه حرام باشد، کل مال موجود حرام و یا حداقل شبهه ناک خواهد شد.

تنها از دو مسیر می‌توان به حلیت وجوه پرداختی کارفرمایان حکم کرد. اول این که بگوییم در دولت اسلام، قوانین لازم‌الاجتناب بوده و بنابراین همه باید از آن قوانین پیروی نمایند. این حالت، حکم افراد ساکن در مملکت اسلام را ساده می‌کند. دوم این که بگوییم پرداخت این وجوه به شرکت بیمه، همانند آن است که تمام کارگران پیش از ورود به محل کار خود، قراردادی با کارفرما امضا نموده‌اند مبنی بر این که به عنوان مثال، ماهانه ده درصد از حقوق ایشان را به آن شرکت پرداخت نماید. اگرچه این قرارداد، مخالفت با اصل قرارداد بیمه و قانون حمایت از کارگران دارد. به هر حال، اگر فرض دوم را بپذیریم، دیگر کارفرما نمی‌تواند مدعی عدم رضایت باشد و در نتیجه وجه پرداختی او حلال خواهد بود.

پس فهم این مسأله که آیا کارفرما به دادن حق بیمه راضی است یا خیر، با خود مکلف است، هر چند منکر شبهه نمی‌توان شد، چرا که بسیاری از کارفرمایان به طرق عدیده تلاش می‌کنند که از پرداخت حق بیمه فرار کنند و یا حداقل از مبلغ آن بکاهند. پس این مشعر به عدم رضایت بسیاری از ایشان است، بنابراین حداقل آن مال شبهه‌ناک می‌شود و می‌بایست هر نوع منفعت آن را با دادن خمس حلال کرد. فردی نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد من مالی کسب کرده‌ام، اما نسبت به حلال و حرام بودنش چشم پوشی نمودم و حال هم مال، مخلوط شده و نمی‌توان آن را از هم جدا کرد. پس ایشان فرمودند خمس آن را خارج کن تا مابقی مال، بر تو حلال باشد. بنابراین فردی که نمی‌داند چقدر از مال کسب شده‌اش حرام بوده و صاحب آن کیست، باید خمس آن را پرداخت نماید تا بتواند از مابقی مال استفاده کند.

وجه ششم حلیت: آیا مبالغ پرداختی توسط دولت برای حق بیمه‌ها حرام است؟

البته حرمت و حلیت مبالغ پرداختی توسط دولت‌ها در وهله‌ی اول به ماهیت ایشان باز می‌گردد. اگر دولت اسلامی روی کار باشد که ما از این سؤال و جواب بی‌نیاز هستیم. چرا که در دولت اسلامی، ما مجاز به ظالم دانستن حاکمان نیستیم. بله، ممکن است بسیاری از حاکمان ایشان ظالم باشند اما در اصل و قاعده‌ی بنیادین، این افراد ظالم نیستند. به عبارت دیگر، تا ظلمی از ایشان دیده و فهمیده نشود، مجاز به ظالم دانستن ایشان نیستیم. حال آن که این قاعده در دولت باطل، برعکس است. در دولت باطل، تمام کارگزاران و عاملین و حاکمان و نوکران را ظالم می‌دانیم و عمل ایشان را باطل و کمک به ایشان را حرام و مال ایشان را مال غصبی می‌دانیم الا ما شذ و ندر. یعنی ممکن است در بین ایشان، عادلانی هم پیدا شود؛ اما اصل این است که تمام ایشان ظالم هستند.

اما در باب سؤال مذکور و این که کمک دولت چه حکمی دارد، عرض می‌شود که ما کمک‌های دولت را در واقع کمک‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دانیم. کمک‌های دولت اسلام که در هر صورت حلال خواهد بود اما برای افرادی که تحت حکومت دولت باطل هستند نیز از این طریق، حکم به حلیت داده و ایشان از این جهت نگرانی نخواهند داشت. باری، مال از آن صاحب اصلی‌اش است و ابدا مؤمنین در این مسأله گرفتاری نخواهند داشت.

برای تذکر عرض می‌کنم که مورد سؤال در این‌جا، کمک‌های دریافتی از دولت بود و بحث کمک کردن به دولت باطل یا کار کردن برای ایشان و گرفتن حقوق از ایشان از این مسأله جدا بوده و به زودی بیان خواهد شد، ان شاء الله.

وجه هفتم حلیت: با توجه به این‌که هزینه‌های درمان و دارو بسیار بالا بوده و اشخاص بدون پوشش بیمه‌ای پایه (مانند تأمین اجتماعی) و خصوصی (مانند بیمه‌های مکمل) قادر به تأمین هزینه‌های خود نیستند، آیا حلیت آن به واسطه‌ی عسر و حرج صحیح نیست؟

آری! این یک واقعیت دردناک است که به طور میانگین، حدود ۴۰ درصد از درآمد مردم، صرف مخارج سلامت می‌شود. این بدین معنا است که هزینه‌های درمانی، هزینه‌هایی کمرشکن بوده و نیاز حتمی به کمک‌ها و دخالت دولت دارد. به همین دلیل نظام‌های مختلف سلامت در دنیا، با توجه به پشتوانه‌های فلسفی، اخلاقی و دینی خود، راه‌حل‌های متفاوتی را پیش گرفته‌اند و متأسفانه بسیاری از کشورها از ایشان بدون تحقیق و مطالعه، تقلید کورکورانه کرده و صرفاً خود را در دام ایشان انداخته‌اند.

اگرچه در ایران نیز سازمان‌های مختلفی در امر تأمین مالی نظام سلامت کمک می‌کنند اما کارکرد ایشان ناقص بوده و حتی اثر معکوس می‌گذارد. با توجه به مطالعاتی که در این زمینه انجام شده نشان داده شده که بیمه‌ها در ایران، قدرت تأمین هزینه‌ها را ندارند. بنابراین دیگر چه منفعتی می‌توان برای آن تصور کرد؟!

آری! این یک واقعیت دردناک است که هزینه‌های درمان بسیار بالا بوده، اما برای جبران آن از بیمه استفاده می‌شود! بگذارید کمی ریشه‌ای‌تر صحبت کنیم. در حقیقت، باید پرسید چرا هزینه‌های درمان بالا است؟ دو مقوله‌ی بسیار مهم و گران در نظام سلامت کشورها، درمان و دارو است. از این دو با عنوان صنعت یاد می‌شود. چنان‌که از بیمه نیز با عنوان صنعت بیمه یاد می‌شود. وقتی نام صنعت به میان می‌آید، تداعی ماشین‌آلات و سخت‌افزار را می‌کند، بر خلاف نظام‌های انسانی که با این تعاریف سازگار نیستند.

اما به راستی چرا درمان و دارو باید این قدر گران باشد؟! آیا این یک دوری است که باید مردم در آن سرگردان باشند: یک چرخه‌ی معیوب و باطل! مانند بسیاری از حیل‌ها که در دام آن‌ها، باید افراد و سازمان‌ها به دور خود بچرخند تا فرصت تفکر و آگاهی نداشته باشند. به چه دلیل یک دارو باید با سود چند برابر فروخته شود؟! چرا شرکت‌های توزیع‌کننده‌ی دارو باید هدایای چند برابری به داروخانه‌ها بدهند تا ایشان داروی آنان را بفروشند؟! چرا مجوزهای داروخانه‌ها با قیمت‌های میلیاردی قابل فروش است؟! به چه دلیل یک درمان و عمل جراحی یا بستری در بیمارستان باید آن چنان هزینه‌های گزافی داشته باشد؟! شما که دل‌تان برای مردم می‌سوزد، از همان ابتدا قیمت‌ها را طوری تعیین کنید که مردم بتوانند از عهده‌ی آن برآیند.

چرا به جای تمرکز بر پیش‌گیری و عوامل اجتماعی سلامت که هدف اصلی سازمانی جهانی سلامت نیز می‌باشد، بر درمان و دارو تمرکز می‌شود؟! چرا به جای کمک به بهبود تغذیه، پاک‌ی آب و هوا، کاهش اضطراب و افزایش رفاه، سعی در گسترش صنعت بیمارستانی و ماشین‌آلات عظیم و گران تشخیصی-درمانی می‌گردد؟! چرا پزشکان طب سنتی و داروهای

گیاهی، تحت پوشش بیمه‌ها قرار نمی‌گیرند؟! چرا و چرا و چرا؟! چرا لقمه را دور سر مردم می‌گردانید و البته واضح است که چرا.

نکنه‌ی دیگر این که بسیاری از پزشکان جراح، برای رفتن بالای سر بیمار و نشان دادن خود، مبلغ بسیار بالایی از وی درخواست می‌کنند که در بین مردم با عنوان زیرمیزی شناخته می‌شود. اگرچه صحت عنوان زیر سوال است، اما به راستی مگر آن همه تعرفه‌های گران و حق پزشکی، برای ایشان کافی نیست؟ آن جای مسأله مهم است که این نوع آخر، در هیچ جایی ثبت نمی‌شود! هیچ بیمه‌ای آن را تقبل نمی‌کند! و هیچ قانونی قدرت مقابله با آن را ندارد، زیرا قابل کشف نیست! پس ادعای گزاف است که بگوییم بیمه‌ها، هزینه‌ی دارو و درمان را کاهش می‌دهند؛ اگرچه در نظر عوام این‌طور جلوه داشته باشد. اگر از یک فرد کارمند یا کارگر بررسی که آیا بیمه، هزینه‌های درمان تو را کاهش می‌دهد، پاسخ وی مثبت خواهد داد. زیرا او به آن مبالغ اضافی که به پزشکان زیاده خواه و سودهای اضافی داروها و درمان‌ها که به داروخانه‌ها و بیمارستان‌ها می‌دهد کاری ندارد. هم‌چنین او به این فکر نمی‌کند که اگر خودم حق بیمه‌ام را جایی سرمایه‌گذاری می‌کردم، سود بیش‌تری نصیب می‌شد. به علاوه او در نظر نمی‌گیرد که کل حق بیمه‌ی پرداختی وی، بسیار بیش‌تر از آن مبلغی است که خودش پرداخت نموده است. سوای مهم‌ترین موضوع که آن هم حلال بودن مبالغی است که در راه سلامتی خود و خانواده‌اش خرج می‌کند.

همه‌ی این‌ها را داشته باشید، به اضافه‌ی آن که با توجه به فراوانی کسورات بیمه‌ها در پرداخت تعهدات خود، بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها نیز سعی می‌کنند هزینه‌های خود را از طریق فشار افزایش سود تأمین نمایند. و ما هنوز به مخاطرات اخلاقی مصرف کنندگان و مقوله‌ی تقاضای القایی پزشکان اشاره نکرده‌ایم!

بنابراین، آن‌چه را که بیمه‌ها به ارمغان می‌آورند، بر هم زدن چرخه‌ی آزاد اقتصاد سلامت است: ایجاد یک چرخه‌ی معیوب و ناقص.

در نهایت عرض می‌شود که این سؤال صرفاً به هزینه‌های درمانی اشاره داشت؛ در حالی که بیمه، بسیار عام و فراتر از هزینه‌های سلامت کاربرد دارد. حقوق بازنشستگی، پرداخت دیه، پرداخت خسارت‌های مسؤلیت و بسیاری از خسارات دیگر که در فصل اول ذکر شد.

وجه هشتم حلیت: آیا کمک‌های دولت برای بیماری‌های خاص هم مشمول حکم بیمه است؟

باید در نظر داشت که در درمان بیماری‌های خاص، آن‌قدر هزینه‌ها کم‌رشد است که به هیچ وجه خانواده مستقلاً نمی‌تواند آن‌ها را پرداخت کند. بلی، مگر آن که خانواده‌ی بسیار ثروتمندی باشند.

حکم کمک‌های دولت که پیش‌تر عرض شد و در این‌جا هم به طور یکسان، حلال خواهد بود و از دایره‌ی شمولیت بیمه خارج است، به شرط آن که خلاف شرعی از تو سر نزنند. باعث نشود که تو به دولت باطل میل کنی یا دوست داشته باشی که ایشان بر روی زمین باقی باشند. اما در استفاده از مال حرام برای امور حلال، هیچ جواز نرسیده است. آیا می‌توان برای خرید دارو و یا انجام یک عمل جراحی بسیار گران دزدی کرد؟ آیا می‌توان برای آن مرتکب ربا شد؟ آیا می‌توان برای جبران خسارت‌ها، قمار بازی کرد و شرط‌بندی نمود؟!!

وجه نهم حلیت: منافع حاصل از بیمه، یکی از ابواب رزق است و ما از جانب خداوند مأمور به کسب رزق هستیم و این منافاتی با اعتقاد به رزاقیت خداوند ندارد.

بسیار خلاصه عرض می شود که خداوند عالم امر فرموده بندگان خود را به عبادت و معرفت و از ایشان رزق نخواسته است و فرموده منی که تو را خلق کرده ام، رزق تو را هم خواهم داد. ما أرید منهم من رزق و ما أرید أن یطعمون إن الله هو الرزاق ذو القوة المتین.

البته باز امر فرموده که برای کسب رزق، دانداری کنید، تجارت کنید و صاحب صنایع باشید و یا کارگری کنید و به همین طور تا آن که فرموده کسب رزق حلال، از اعظم عبادت ها است. بنابراین تلاش برای کسب رزق حلال جهت معیشت، لازم و واجب است، اما به شرط آن که برای رضای خدا باشد و رزق خود را از آن شغل و سرمایه نخواهی، بلکه رزق خود را از خداوند نخواهی. یقیناً در هر شغلی، اگر اعتقاد به این نداشته باشی که رزق تو را خداوند می دهد، دین نداری. بیمه هم همین طور است. در صورتی که رزق حاصل از بیمه، به حلیت موصوف گردد، این وجه صحیح خواهد بود. به عبارت ساده تر اگر اثبات شود که منافع حاصل از بیمه، حلال است، این وجه کاربرد خواهد داشت و البته منافات با اعتقاد به رزاقیت خداوند رزاق ندارد و الا اصلاً صحبتی از آن نخواهد شد.

وجه دهم حلیت: اگر تمام افراد تحت پوشش بیمه، به مفاد قرارداد راضی باشند؛ حلیت آن را ثابت می کند؟

یک وقتی است یک شرکتی تأسیس شده -مانند یک صندوق- و افراد در آن پولی می گذارند و با هم قرار می گذارند که منافع آن به تمام افراد صندوق برسد. خوب، این جا ممکن است مثلاً فردی یک میلیون تومان هزینه داشته باشد، یکی صد هزار تومان و یکی هیچ مبلغی بر ندارد. چون همه راضی هستند و استفاده هم یا می کنند و یا نمی کنند، پس یقیناً حلال است. اما در بیمه که این طور نیست. در بیمه، وجوه حرمت اصلی وجود دارد که اصلاً مسأله را به این جا نمی کشاند. بله اگر آن وجوه حرمت نباشد، همراه با علم به رضایت تمام افراد، حلیت آن یقینی خواهد بود.

وجه یازدهم حلیت: اکثر صاحبان مشاغل، حداقل به یک صورت درگیر بیمه ها هستند. آیا این یک نوع اجبار و اضطراب نیست؟

آخرین وجه از وجوه حلیت به اکراه و اضطراب بازگشت می کند. و این اختصاصی به بیمه ندارد؛ در بسیاری از احکام شرعی، این جا نقطه ی پایان است. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ خَطَايَا وَ النَّسِيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطَلِقْ بِشَفَقَةٍ. فرمایش مشهور حضرت رسول الله الأكرم صلی الله علیه و آله و سلم است که عقاب نه چیز از امت من برداشته شده و از جمله ی آنها است اکراه و اضطراب.

اما اکراه به معنای اجبار است؛ یعنی، فرد را به کاری واداشتن به طوری که اختیار را از او گرفته باشند. مثلاً او را اجبار به خوردن شراب کنند. فراموش نکنید که دین اسلام، دین آسانی است. اضطراب هم به معنای آن که فرد به خودی خود و بدون اجبار از طرف دیگران، ناچار به انجام عمل خلاف شرع شود. مثال معروف آن در وقت قحطی است که هیچ خوراکی

پیدا نمی شود و در آن حالت از باب اضطرار فرموده اند حتی خوردن گوشت مردار هم جایز است. اما چه کسی می تواند گوشت مردار بخورد، جز کسی که در حال موت بوده و امیدی برایش باقی نمانده است.

در احادیث کثیری وارد شده که در آخرالزمان، مؤمنین بسیار کم می شوند تا جایی که اگر بخواهند دین خود را حفظ کنند باید از کوهی به کوهی فرار نمایند و نگه داشتن ایمان برای ایشان، مانند نگه داشتن یک تکه آتش در دستانشان است. پس آن گروه‌های کثیری از مردم که در پی جمع متاع دنیا هستند، ابدًا مورد اعتنای ما نخواهند بود. روی صحبت ما با مؤمنین است. با آن کسانی که پیش از ورود به شغل، مسائل حلال و حرام خود را می آموزند؛ هدف ایشان از شاغل شدن کسب روزی نیست، بلکه عبادت خداوند سبحان است؛ ایشان میلی به جمع آوری مال دنیا ندارند؛ شغل خود را طوری انتخاب می کنند که به خاطر یک لقمه نان مرتکب اعمال حرام نشوند؛ حقوق حرام نمی گیرند؛ برای ظالمین کار نمی کنند.

بلی، ممکن است در این‌جا فردی به انجام این‌گونه کارها مجبور و یا مضطر شود. هر چند ما قویا اعتقاد داریم که اگر از ابتدا قدم درست برداشته شود، دچار این مسائل نمی شویم. به هر حال اگر مبتا به اکراه و اجبار قانونی شد، ملزم به اطاعت خواهد بود. یا این‌که شرایط کنونی جامعه به گونه‌ای او را مضطر بر فعل حرام کند، باز هم جایز است. چنان‌که در تقیه هم همین‌طور است که فرد مرتکب حرام می شود، اما در حقیقت عمل واجب انجام داده است. اما موضع تقیه را باید شناخت و به خدا قسم اگر یک سر مویی بیش از آن‌چه واجب است تقیه نماید، به عذاب الهی گرفتار گردد. چگونه نه و حال آن‌که تقیه برای حفظ جان و مال مؤمن است.

دو نمونه برای شرایط اضطرار و اکراه عرض کنم. گذاشتن کلاه فرنگی در نزد علمای اسلام همیشه مذموم بوده است. اما یک زمانی در حکومت عثمانی، هیچ عالمی حق استفاده از لباس مقدس پیامبر را نداشت و اگر کسی را با این عنوان می شناختند، حکم او مرگ بود. لذا علمانی که در آن‌جا بودند و یا به دلایلی به آن‌جا سفر می کردند، مجبور به تغییر لباس بودند. عمل ایشان در این‌جا نه تنها مذموم نبود، بلکه واجب بود. نمونه‌ی دوم که به بحث ما نزدیک‌تر است، مراجعه کردن به پزشک غیر هم‌جنس است. شما می دانید که زنان به مردان و مردان به زنان محرم نیستند و اجازه‌ی دسترسی به یکدیگر را ندارند، به جز دسته‌ای از ایشان که به دلایل خانوادگی، ازدواج و یا شیرخوردن محرم هستند. حال در نظر بگیرید در جایی که فردی باید به پزشکی مراجعه کند که هم‌جنس او نیست اما پزشک ماهرتر و متخصص‌تری نسبت به پزشک هم‌جنس او است، حکم حرمت برداشته می شود.

و از جمله‌ی شرایط اضطرار، همان هزینه‌های بالای درمان است. اگرچه پیش‌تر در مورد آن بحث شد اما در آن‌جا بررسی آن تحت عنوان عسر و حرج بود. در این‌جا بحث از اضطرار است که معنای آن گذشت. به عنوان مثال، فرد به طوری بیمار شده که به هیچ نحو دیگری نمی تواند هزینه‌های خود را جبران کند و منجر به مرگ او می شود. یا در مورد وسیله‌ی نقلیه که باید دارای بیمه‌ی شخص ثالث بوده و در هنگام پرداخت از آن استفاده گردد. یا زن بیوه‌ای که تمام راه‌های کسب معاش بر او بسته مانده است. اما همان‌طور که عرض شد شرط اضطرار، فقدان هر روش دیگری است. تا جایی که راه دیگری وجود دارد، نمی توان از این راه استفاده کرد. و اگر کار به آن‌جا رسید، چنان باید مصرف کند که گویی در حال خوردن گوشت مردار است و چه کسی به گوشت مردار میل می کند!

فصل سوم: بررسی وجوه حرمت بیمه

بعد از آن که وجوه حلیت بیمه را بررسی و بحث نمودیم، وارد بحث بعدی خواهیم شد. البته ما ابتدا از وجوه حلیت شروع کردیم تا اگر راهی باز باشد به سراغ وجوه حرمت برویم. چرا که خداوند عالم شریعت اسلام را آسان قرار داده و رحمت او بر غضب او سبقت گرفته است. او است که ابتدا خود را به رحمانیت و رحمت موصوف کرده و سپس عذاب خود را می نمایاند. لذا ما نیز از همان مسیر با شما برخورد کرده و خواستیم که ابتدا رحمت پروردگار را بچشید تا جایی که بدانید و بفهمید که رحمت او هر چیزی را فراگرفته و ابتدا امر را بر بندگان خود سخت قرار نداده و ایشان را مأمور به انجام افعال و ترک اموری قرار نداده که طاقت آن را نداشته باشند و عرض شد در جایی که طاقت وجود ندارد، تکلیفی هم نیست.

در نظر بگیری افرادی را که حتی قدرت تشخیص حق و باطل را ندارند، خداوند از این‌ها دین هم نمی خواهد. بله در قیامت با ترقی دادن شعور ایشان در نار فلق امتحان می شوند. پس چطور ممکن است خداوند به آن مهربانی، بنده‌ی خود را امر به کاری کند که می داند طاقت آن را ندارد. شما در فرمایش حضرت امیرالمؤمنین بنگرید که به عنوان مثال زن را به ریحانه تعبیر می آورند و به این واسطه انجام کارهای مشقت‌بار را از دوش او بر می دارند. و باز بنگرید به احکام شرعی زنان یائسه که با زنان جوان چه تفاوت‌هایی دارد.

اگر بخواهیم درجه بندی کنیم، برای شما بسیار جالب خواهد بود. در یک سر طیف، مثل حضرت سلمان علیه السلام قرار دارد که در وصف ایشان می فرمایند او علم محمد و علی را می داند و می فرماید اگر ابوذر علم او را می دانست، کافر می شد یا او را تکفیر می کرد و می فرمایند ایمان ده درجه دارد و سلمان در درجه‌ی آخر آن است. و در سر دیگر طیف، حضرت به یکی از شیعیان می فرمایند برو پشت فلان کوه و به دوستان من سلام مرا برسان. او می آید می بیند این‌ها همه در نجاست غوطه‌ورند، حلال و حرام نمی دانند، عملی صحیح نیاموخته‌اند. بر می گردد، عرض می کند رفتم ایشان را دیدم چنین و چنان بودند. چطور شما ایشان را دوست خود خواندید! فرمودند اگر شما به ایشان نظر نکنید، ما نیز نباید به شما نظر کنیم؛ یعنی، شما نسبت به ما این قدر حقیر و بدعمل و مایه‌ی انزجار هستید اما ما به واسطه‌ی رحم شما بر ضعیفان، به شما رحم می کنیم. و می فرمایند گروهی هستند که نجات می یابند و از دین جز این ندارند که هر گاه بخواهند قسم یاد کنند به سر علی قسم یاد می کنند.

شرح این مطلب را در رساله‌ای جداگانه داده‌ام، هر کس مایل باشد در وبسایت هم موجود است. مختصر آن که شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلین غم عذاب ندارد، چرا که اگر واقعا ایشان را در دل خود دوست می دارد، ایشان هم او را دوست خواهند داشت و به هر حال نجات می یابد. اما دو نکته را نباید از خاطر برد: عمل به مقتضای دوستی و تحمل مصیبت‌هایی که قبل از نجات به انسان می رسد.

باری، مطلب از دست نرود. بحث ما در تبیین وجوه حرمت بیمه خواهد بود لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی

عن بینة.

وجه اول حرمت: معاملات در اقسام خود منحصرند و بنابراین بیمه را به عنوان یک قسم جدید از معاملات نمی توان پذیرفت.

این ادعا که گفته می شود معاملات در اقسام خود منحصر هستند به چه معنا است؟ یعنی، اگر بخواهیم معامله‌ی حلالی انجام دهیم؛ از آن اقسام موجود در شریعت نمی توان عدول کرد. دلیل بر این قول این بوده که خداوند عالم تمام احکام شریعت را بر زبان معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بیان فرموده و فرموده به عقودی که برای شما تعریف کرده‌ام پایند باشید — اوفوا بالعقود، طبق یکی از معانی صحیح آن- و معصوم علیه السلام فرموده‌اند حلال محمد حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت. و هم او است که تمام معاملات را برشمرده و اگر نوع محتاج الیه دیگری باقی بود که حلال هم باشد، قطعاً آن را می فرمود.

به علاوه در میان علمای اعلام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین، اجماع بر توقیفی بودن تمام عبادات است. اگرچه ایشان عبادات و معاملات را به دو دسته تقسیم کرده‌اند و بر هر دو اجماع دارند اما اجماع بر توقیفی بودن مطلق عبادات با انضمام روایات و آیات بسیار محکم بوده که ابداع کسی در آن شکی ندارد. مطلق عبادات؛ یعنی، تمام معاملاتی که فرد در مقام بنده بودن باید انجام دهد. این تفاوتی نمی کند که معامله‌اش با خدا باشد و یا با خلق او. معامله‌اش نماز خواندن باشد یا خوش رفتاری با مؤمنین و یا خرید و فروش اجناس و خدمات. لذا تمام آن اعمال، عبادت و معامله خواهد بود و بر توقیفی بودن تمام آن‌ها اجماع وجود دارد.

علمای بزرگوار اعلی الله مقامهم الشریف بارها فرموده‌اند که برای عقل در ترسیم احکام شرعی هیچ مجالی نیست و کتاب و سنت تنها منابع احکام شرعی می باشد. و ابداع نمی توان تصور کرد که عقل، مستقلاً قادر به بیان احکام شرعی باشد. در فرهنگ فقه نیز این طور آمده است که هر حکم یا موضوعی که عقل بدان راه ندارد و منوط به بیان شارع مقدس است توقیفی نامیده می شود، مانند نماز، روزه، خمس، زکات و حج از عبادات و نیز احکام تکلیفی: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه. همچنین احکام وضعی نظیر صحت و فساد و طهارت و نجاست. لذا معاملات که محکوم به صحت و فساد هستند از احکام توقیفی بوده که موقوف به بیان شارع مقدس می باشد. آنچه توقیفی است نیاز به بیان شارع دارد و در موارد عدم دسترسی به نص، باید از آن فحوص کرد و اظهار نظر بدون وجود نص عام یا خاص از سوی شارع جایز نیست، چنان که تجاوز از مفاد دلیل شرعی و حدّی که شارع بیان کرده حرام است.

علاوه بر اجماع علمای متقدم، نظر افرادی هم چون شهید ثانی، ابوالقاسم میرزای قمی و صاحب مکاسب نیز همین بوده است. به عنوان مثال صاحب مکاسب می گوید، دلیل صحت عقود، توقیفی است. همچنین صاحب جواهر بر توقیفی بودن آن‌ها ادعای اجماع می کند. ماذا بعد الحق الا الضلال.

اما علاوه بر آن که طبق کتاب و سنت و اجماع، انحصار در معاملات اثبات شد؛ عقلاً هم قسم جدیدی در معاملات متصور نیست. زیرا اگر وجوه حرمت و حلیت معاملات را فهرست کنیم، می بینیم که غیر از موارد شمرده شده در معاملات، معامله‌ی دیگری متصور نیست و معاملات رخ دهنده یا به نحوی در فهرست حلال‌ها حرام قرار می گیرند و یا در فهرست

حرام‌ها قرار خواهند گرفت و این مطلب الحمد لله در این رساله هم اثبات شده است و در نهایت هر چیزی را که خداوند علمش را از بندگان مخفی داشته، پس آن از ایشان برداشته شده و نسبت به آن تکلیفی ندارند و له المنه.

در این جا چه خوب است قول سید یزدی را در عروة بیاوریم. زیرا به حسب ظاهر او اولین کسی است که در باره بیمه مورد سؤال قرار گرفته و به دست ما رسیده است. او در جواب دو سؤال در کتاب عروة که درباره بیمه پرسیده شده، هر دو را غیر مجاز دانسته و تأکید کرده که حتی اگر نیت شرعی داشته باشی، فساد معامله را تغییر نمی دهد. و چون مورد سؤال در ارتباط با کفار حربی بوده است، ذکر نموده که البته گرفتن مال از ایشان از باب فیء بوده و بر تو حلال خواهد بود. در آن جا وی اشاره‌ای به مصالحه نیز کرده که می توان از آن طریق، مشکل را حل کرد.

باری، غرض از بیان کلام حاصل شد و معلوم گشت که انحصار معاملات، صدق و حق بوده و نمی توان بیمه را به عنوان معامله‌ای جدید فرض نمود. اگرچه ما از ذکر مابقی دلایل بی نیاز هستیم، اما همان طور که عرض شد در صدد آن هستیم که اولاً تمام راه‌های شکوک را بسته و ثانیاً دل ضعفا را به فرمایشات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تقویت نموده تا گمان نکنند که آن بزرگواران روحی لهم الفداء، ایشان را واگذارده‌اند به حال خود، حال آن که خود حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده‌اند ما در مراعات شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را فراموش نمی کنیم. اما وای بر ما، که ما امام خود را فراموش می کنیم و مراعات حق او را به قدر وسع و امکان نمی کنیم. و ثالثاً به طور ضمنی اثبات کنیم که هر آن چه از معاملات وجود دارد، تحت اقسام حلیت و حرمت شرعی قرار می گیرد و انحصار معاملات را از این طریق هم اثبات نموده باشیم.

وجه دوم حرمت: هر معامله‌ای که شرط شفافیت را فاقد باشد، حرام خواهد بود.

یکی از واضح‌ترین امور در قرارداد بیمه، واضح نبودن آن است. صاحبان صنعت بیمه و دانشمندان اقتصاد را اگر جدا کنیم، تمام افراد در این وجه شریک‌اند. هر چند اگر حقیقت مطلب را بشکافیم خواهیم دانست که حتی ایشان هم در ابهامات به سر می برند و چیزی جز پیش‌گویی با مدل‌های ریاضی در دست ندارند. تفصیل این مطلب در تبیین فرمول‌های بیمه خواهد آمد ان شاء الله. در این جا صرفاً به ابهام قرارداد و جبران خسارات و خود خسارات در قبال بیمه شده می پردازیم.

یکی از اولین شرایط صحت یک معامله - اعم از خرید و فروش، اجاره، مصالحه و ... - شفافیت ثمن و مثنی و در معاملات زمان‌دار، زمان تحویل آن‌ها خواهد بود. به عبارت ساده‌تر تمام ارکان معامله باید برای طرفین واضح و شفاف باشد. تو می خواهی یک سکه‌ی طلا بخری. باید بدانی با اطمینان که آن چند مثقال است، عیار آن چند است، طرح قدیم یا جدید است و هکذا. هم‌چنین باید قیمت دقیق آن را بدانی تا معامله‌ی تو صحیح باشد. می خواهی زمینی را بخری باید مساحت آن و حدود و قیمت آن را بدانی. می خواهی ساعتی تمهه کنی، باید اسم آن، موتور آن، جنس بدنه و قیمت آن را بدانی. یا مثلاً قرار است پنج کیلو آویشن بخری. به کشاورز قیمت پنج کیلو آویشن بیابان را می دهی و به او می گویی در ماه فلان، آویشن‌ها را باید به دست من برسانی و باید زمان آن دقیقاً معلوم باشد، نه این که به او بگویی مثلاً هر وقت من بیمار شدم، به دست من آویشن را برسان، چرا که زمان بیماری نامعلوم است و این موجب بطلان و فساد معامله خواهد بود. در واقع هیچ نوع از

عقود را نمی توان بر امر مجهول و شرط نامعلوم معلق کرد، بلکه تمام عقود لازم است منجز باشند؛ یعنی، شرط غیر معلوم در آن‌ها نباشد. مانند مثال مذکور و یا مانند وقت آمدن حاجیان و یا مانند وقت فوت و هکذا.

باز ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا قرارداد موجود بیمه کافی نیست؟ عرض می شود اولاً درست است که قراردادی در بیمه وجود دارد، اما به طرز هوشمندانه‌ای با جزئیات بسیار زیاد است که حتی امضاکننده‌ی آن وقت و حوصله‌ی خواندن آن‌ها را ندارد و ثانیاً بر فرض خواندن، آن‌ها فقط به شما ظاهر قوانین را نشان می دهند، اما چراها و چگونگی‌ها برای شما پنهان است. به بعضی از این چراها اشاره‌ای کوتاه شد و به بعضی از چگونگی‌ها اشاره خواهد شد ان شاء الله. و ثالثاً ماهیت بیمه را با مواد قرارداد نمی توان تغییر داد و آن در هر صورت معامله‌ای بر سر آگراها و اماها است؛ مگر آن‌که ماهیت معامله را به طور کل تغییر داده و آن را تحت یکی از معاملات صحیح بریم و الا چگونه می توان شرعاً و عقلاً بر امر مجهول، رضایت داد.

وجه سوم حرمت: در بیمه، فرد لامحالة مرتکب ربا می شود.

همان‌طور که می دانید یکی از انواع ربا، ربای در قرض است. شخصی پولی به کسی می دهد و در عوض آن فرد تعهد می کند که منفعتی یا پولی بیش از مبلغ قرض به وی بازپرداخت نماید. حتی آن‌که شخصی قرض می دهد و شرط می کند که باید به من سواری دهی یا مثلاً مرا تا فلان جا ببری و این به عنوان منفعت ربوی حرام است. همان حرامی که به منزله‌ی جنگ با خدا است. همان حرامی که یک درهم آن معادل هفتاد زنا با محارم است نعوذ بالله. همان حرامی که گیرنده و دهنده و نویسنده و شاهد آن همه در آتش‌اند. آری، بنده اگر بنده‌ی خدا و دوست امیرالمؤمنین است نباید خود را درگیر شبهات کند، چه رسد به محرمات، چه رسد به کبایر و گناهان کبیره و چه رسد به کفر و شرک.

از تعریف ربا واضح شد که فرد تحت پوشش بیمه یا شرکت بیمه، لزوماً در حال رباخواری هستند. این غیر از آن مطلب است که بعضی علما می گویند که شرکت‌های بیمه و بانک‌ها در معاملات ربوی شرکت می کنند و بدین واسطه مال ایشان حرام خواهد بود.

این‌جا صحبت و بحث بر سر خود این معامله‌ی مستقیم است، نه سرمایه‌گذاری‌های ایشان. چراکه فردی که این پول را به ایشان می دهد به چه جهت تقاضا دارد که هر گاه مریض شد فی المثل، شرکت بیمه جبران خسارت او و خانواده‌اش را نماید. و هر گاه از کار افتاده یا فوت شده، حقوق دریافت نماید.

همین‌طور شرکت بیمه چطور تقاضا دارد از افراد مبلغی بگیرد، اما کم‌تر از آن را برای ایشان هزینه کند و این اصلی‌ترین هدف شرکت بیمه است که بتواند هزینه‌های خود را کاهش دهد و اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین هزینه‌های یک شرکت بیمه، خسارات وارده به افراد است. پس شرکت بیمه قویا دوست دارد که خسارات کاهش یابد تا جبران آن‌ها را نموده و سود کسب شده‌اش بیش‌تر گردد.

به علاوه، افرادی که به عنوان کارمندان شرکت بیمه، حقوق می گیرند از کدام منبع درآمدی استفاده می کنند. اگر شرکت‌های بیمه بر روی کاغذ، مدعی هستند که ما فقط و فقط به دنبال تجمیع و یک کاسه کردن خطرات هستیم، چگونه می

توانند این رشدهای مالی بدون دلیل عقلایی و شرعی را توضیح دهند و اگر این رشدها ربا نیست، پس چیست؟! آیا نمی دانید که معمولاً بین ۲۵ تا ۳۰ درصد از کل درآمد یک شرکت بیمه، صرف بازاریابی، فروش، سودآوری و غیره می شود؟!!

حال بیاییم مانند گذشته در موضع عدم مدارا، مدارا کرده و یک قدم عقب بگذاریم و بگوییم سلمنا که کارکرد بازارهای بیمه صحیح بوده و در آن ربا نیست. خوب، از دیدگاه دانشمندان اقتصاد، در بهترین حالت، باید فرد بیمه شده، درآمدهای دوران شغلی خود را ذخیره کرده و با احتساب نرخ ترجیح زمانی، مبالغی که در دوران از کار افتادگی به دست می آورد مساوی با آن ذخیره شده‌ها باشد. هر چند این هرگز رخ نمی دهد، به هر حال این نوع بازارهای مستمری نیز نوعی از ربا را در محاسبات خود گنجانیده‌اند.

به بیان دیگر، یک کارگر و کارمند و یا هر فرد بیمه شده سعی می کند تا همواره مبلغی از درآمد خود را در شرکت بیمه پس انداز نماید تا در وقت لزوم و خصوصاً در هنگام از کار افتادگی بتواند از آن پس اندازها استفاده کند. این پس اندازها روشی است برای ایجاد قدرت مصرف در افراد تا به وسیله آن، تولیدکنندگان بزرگ و صاحبان صنایع قوی، همواره مشتری داشته باشند. این، علت اساسی به وجود آمدن تأمین اجتماعی در تمام دنیا است. اما یک محاسبه‌ی دیگر در پس این پس انداز نهفته است. محاسبه‌ی نرخ ترجیح زمانی! یعنی، پول ذخیره شده در سن جوانی، برای آن فرد چقدر ارزش داشته و حال که پیر شده چقدر ارزش دارد و باید مطابق آن ارزش، مبلغ جدیدی از آن پرداخت گردد. (دیگر خودتان مسائل ساده را می دانید که یک کارافتاده‌ای ممکن است یک سال عمر کند و یکی چهل سال. طولانی شدن عمر از کارافتادگان و افراد تحت تکفل برای شرکت بیمه، یک هزینه حساب خواهد شد.) اگرچه خود دانشمندان اقتصاد معترف‌اند که این نوع بازار مستمری که تا این حد اتوکشیده باشد، هرگز رخ نداده است؛ به هر حال اگر حتی به این شکل هم رخ بدهد باز هم مشمول حکم ربا خواهد بود.

چگونه، یک معامله دارای حکم ربوی نیست؟ آن زمانی که آن معامله ربا نباشد؛ به همین سادگی. و تا زمانی که به نحوی از انحاء، معامله به صورت ربوی انجام شود، حکم ربا بر آن بار خواهد شد. تعجب می کنم از بنده‌ای که می تواند ربا نخورد اما ترک نمی کند. پیش‌تر هم عرض شد و در رساله‌ی جداگانه‌ای هم تفصیل داده‌ام که علل تحریم و تحلیل توسط خداوند عالم بسیار زیاد بوده و از جمله‌ی آن‌ها امتحان خلق و تمایز بین مؤمنین و منافقین و کفار است. به خدا سوگند، اگر کسی بخواهد از طریق حلال، کسب کند بر او مشکل نخواهد بود. فرض کن شخصی می خواهد از صد میلیون تومان خود، دو میلیون تومان سود کند. این را قرض می دهد و می گوید باید آن منفعت را هم به من بدهی؛ این را خداوند می فرماید ربا و حرام است. اما اگر بیاید به آن صد میلیون تومان یک کالایی را حتی یک کالای بی ارزش را ضمیمه کند و بگوید این را هم فی المثل به تو دو میلیون تومان فروختم، این می شود حلال. حال، شما را به خدا، دین به این سادگی و سهولت را که خداوند عالم قرار داده؛ چرا باید با آن مخالفت کرد و اگر جز محض نفاق و کفر و شرک و عداوت با حق و اهل حق نیست، دیگر چه چیز است!

حتماً از دانستن این همه نکات، هیجان زده شده‌اید. هیجان اصلی در وجه پیش رو است که اگرچه بسیار مباحث پیچیده و سنگینی است اما سعی می شود که در نهایت به زبان ساده، تبیینی از آن ارائه گردد ان شاء الله تعالی.

وجه چهارم حرمت: استفاده از فرمول‌های قمار در محاسبه‌ی نرخ حق بیمه، تعداد افراد تحت پوشش، میزان خسارات محتمل و مقدار تعهد در قبال جبران خسارات.

از آن جهت که این مبحث بسیار تخصصی بود، هر چه بررسی کردم دیدم از ذکر این فرمول‌ها بهره‌ای نصیب مردم عادی نخواهد شد و فقط دانشمندان و دانشجویان اقتصاد درک خواهند کرد. لذا از بیان آن‌ها خودداری کرده و صرفاً به صورت عنوانی، نکات مهم آن فرمول‌ها ذکر خواهد شد و هدف ما همین است که در ضمن مطالب کوتاه، اصل مطلب درک شود.

۱. اولین بیمه‌های عمر که به وجود آمد تا مدت‌ها بدون هیچ‌گونه سرپوشی بر سر مقدار عمر افراد شرط بندی می‌شد. اما پس از چند دهه فعالیت، امروزه به حسب ظاهر آن شرط بندی را انجام نمی‌دهند، هر چند ظاهر و باطنش یکی است. این در کشورهایی مانند انگلیس و آمریکا بود که نظام اخلاقی ایشان موجب تغییر ظاهر بیمه شد.

۲. محاسبه‌ی نرخ حق بیمه، به محاسبه‌ی متغیرهای متنوعی وابسته است. متغیرهای حق بیمه‌ی کل را میزان خسارت بیمه‌ای سرانه نشان می‌دهد. عوامل اثرگذار بر میزان خسارت‌های بیمه‌ای، ریشه در رفتارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد دارد. بنابراین ما دو نوع مخاطره می‌یابیم: مخاطره‌ی اول که باز همان عدم شفافیت و معلوم نبودن ارکان معامله است و دوم آن که مبنای محاسبات بر شرط و احتمالات قرار داده شده است.

۳. همان‌طور که عرض شد بدون وجود فرمول‌ها و مدل‌های ریاضی، قدرت تعیین نرخ حق بیمه، تعداد افراد تحت پوشش، تعداد افراد بیمار و سالم، سن افراد و به عبارتی میزان خطرات تجمیع شده قابل محاسبه نخواهد بود و بدون محاسبه‌ی آن‌ها هیچ بیمه‌ای به وجود نخواهد آمد. کارکرد مدل، پیش‌گویی است و صحت پیش‌گویی‌ها بسته به عوامل مختلف موجود در متغیرها و روایی و پایایی خود مدل است. و این در پیش‌بینی رفتارهای انسانی و حوادث آسمانی و عقاب‌های الهی - در زبان اهل دانش تجربی، به آن‌ها بلایای طبیعی می‌گویند - به طور کل ناقص و یا ناکارآمد عمل می‌کند. هر چند در بسترهای جمعی و جامعه، کارکرد آن‌ها به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود. و این است سر تجمیع خطرات و ریسک پولینگ.

۴. در یکی از مدل‌های این صنعت به نام مدل پیش‌گیری مبتنی بر مطلوبیت، طبیعت درباره‌ی وضعیت بیماری مصرف‌کننده تصمیم می‌گیرد، زیرا شوک‌های سلامت تصادفی بر تقاضا برای خدمات مراقبت سلامت، تأثیر می‌گذارد.

۵. اصلی‌ترین عامل مورد محاسبه در بیمه، ارزش مورد انتظار می‌باشد. در این جا است که اقتصاددانان با محاسبات پیچیده‌ی خود تعیین می‌کنند که جامعه‌ی هدف، حاضر به پرداخت چه مبلغی به عنوان حق بیمه می‌باشد تا سود مورد انتظار خود را به طرق گوناگون کسب نماید. در واقع در این جا معین می‌گردد که هزینه‌ی شرط بندی و قمار باید چه نسبتی با ارزش مورد انتظار داشته باشد تا افراد، مایل و متقاضی حضور در این قمار بزرگ باشند.

۶. برخی از مدل‌های ابتدایی سعی می‌کند تا رفتار افراد را در شرایط مطمئن بسنجند، اما خود معترف‌اند که به هیچ وجه نمی‌توان این شرایط را ثابت فرض نمود. لذا مدل‌های پیشرفته‌تر رفتار را در شرایط نامطمئن می‌سنجند. بنابراین هر دو طرف معامله، در شرایط عدم اطمینان و تکیه بر احتمالات به سر می‌برند. هر دو بر سر موضوعی شرط بندی کرده‌اند و هر دو به دنبال منافع بیش‌تر خواهند بود.

۷. اگرچه حرمت قمار و شرط‌بندی در نزد مسلمین ضروری است و نیاز به اقامه‌ی دلیل ندارد لیکن به جهت تیمن و تبرک عرض می‌شود، آیه‌ی شریفه‌ی *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ*؛ یعنی، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! این است و جز این نیست که خمر و میسر و انصاب و ازلام، رجسی از عمل شیطان است، پس از آن دوری کنید، شاید رستگار شوید؛ و کلمه‌ی میسر، نص بر حرمت قمار است. و فرموده‌اند که هر نوع قماری حرام و بلکه کفر به خداوند عظیم است و اگر بخواهم تمام عقوبت‌های قمار را بیاورم می‌ترسم قلبت آب شود و البته باید از معصیت دوری کرد. از بس که عقوبت‌های شدید و اوصاف غلیظ مخوف برای قمارباز ذکر فرموده‌اند *أَعَاذَنَا اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْ جَمِيعِ الشَّرِّ وَالْمَعَاصِي*.

وجه پنجم حرمت: از آن‌جا که در بیمه‌های اجتماعی، متولی اصلی دولت بوده و سود معنوی و مالی حاصل به او می‌رسد و با توجه به این که هر گونه کمک به دولت باطل، حرام است؛ بنابراین حضور در این بیمه‌ها کمک کردن به آن‌ها بوده و حرام می‌باشد.

هر چند این وجه و وجه بعدی مربوط به آن دسته از مسلمانان است که در کشورهای با حکومت کفر و شرک زندگی می‌کنند، لیکن ایشان هم باید حکم شرعی اعمال خود را دانسته و مطابق آن رفتار نمایند.

دقت کنید! آیا هیچ عاقلی راضی به کمک کردن به اهل باطل می‌شود؟! پس این ضرورت عقلا است که کمک کردن به افرادی که حامی باطل بوده و با حق جنگ می‌کنند، اشتباه است. سلیمان جعفری از حضرت امام رضا روحی له و لآبائیه و آبائیه الفداء پرسید: نظرتان درباره‌ی کار کردن برای حکومت چیست؟ ایشان فرمودند: ای سلیمان! هرگونه همکاری با حکومت به منزله‌ی کفر به خدا است. نگاه کردن به چنین افرادی گناه کبیره است و آدمی را مستحق دوزخ می‌نماید. همان‌طور که این حدیث عظیم نیاز به توضیح ندارد، حدیثی دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که اگرچه کمی طولانی است اما به جهت آگاهی افراد ذکر می‌شود. باید دانست که هیچ امری مانند آگاهی و علم، به کمک افراد نمی‌آید؛ اگر علم خود را از منبع حقیقت و راستی دریافت کنید.

ایشان می‌فرمایند: و اما راه حرام ولایت و حکومت، خدمت به حکمران بیدادگر و کارگزاران اوست، از آن رئیس گرفته تا پیروان حکمران و زیر دستان او و از کارگزاران او تا پایین‌ترین رده‌ی آنان در هر بابی از ابواب کارگزاری بر مردمی که متصدی کار آن‌ها است.

پس در خدمت آن‌ها بودن به عنوان کارکن حرام است و معامله‌ی با آن‌ها از راه کارکردن برای آنان، حرام شده است و هر کس کم یا زیاد چنین چیزی را مرتکب شود گرفتار عذاب خواهد بود؛ زیرا هر گونه کمک به آن‌ها، گناه کبیره به شمار

می‌آید و این از آن جهت است که در حکومت حکمران بیدادگر، حق و حقوق به طور کامل پایمال می‌شود و باطل نیز به طور کامل زنده می‌گردد و اظهار ظلم و ستم و فساد و ابطال کتاب‌های آسمانی و کشتار پیامبران و مؤمنان و ویران شدن مساجد و تبدیل سنت خدا و احکام او رایج می‌شود؛ پس برای همین است که کارکردن برای آن‌ها و کمک و فعالیت درآمدزا برای آن‌ها، حرام است مگر از روی ناچاری مانند ضرورت در خوردن خون و مردار. تمام شد حدیث شریف و دیدیم که در نهایت آن بزرگوار رخصت کارکردن و کمک به ایشان را در صورت اضطرار و آن هم هم‌چون خوردن خون و مردار توصیف فرموده‌اند.

وجه ششم حرمت: مشابه وجه پیشین، هر گونه کمک به ظالمان، حرام است.

منظور از ظالمان در این وجه، سه دسته هستند. دسته اول که همان حکومت‌های باطل خواهند بود که بحث آن گذشت. دسته دوم از ظالمان، مالیات گیرندگان و امثال ایشان است. و دسته سوم، تمام افرادی که از اهل حق نیستند و یا اگرچه به ظاهر از اهل حق هستند اما در واقع با مخالفت اوامر و نواهی خداوند، خود را از گروه مؤمنان به گروه فاسقان داخل کرده‌اند. ضمناً باید در نظر داشت که دلایل موجود در این وجه، دلایل وجه آتی نیز خواهند بود.

این وجه نیز مانند وجه پیشین از ضرورت عقلاً است که کمک کردن به ستمگران از قبیح‌ترین کارها است و برای فهم این مطلب نیازی به آیه و حدیث نداریم. اما به جهت تبرک و نیز روشن‌تر شدن مطلب از فرمایشات خداوند متعال و معصومین صلوات الله علیهم أجمعین بجهت خواهیم برد ان شاء الله.

خداوند عالم در کتاب محکم خود فرموده و لا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار؛ یعنی، به سوی ظالمان میل نکنید که در این صورت، آتش شما را در می‌یابد. شما ببینید امر چقدر عظیم است که به واسطه‌ی میل به ایشان، باید حرارت جهنم را چشید! پس وای به حال خود ایشان از عذابی که در انتظارشان است.

چند حدیث از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است:

حدیث اول: لا تعنّهم علی بناء مسجد؛ برای ساختن مسجد هم به آنان کمک نکن. این روایت خطر عظیم کمک کردن به ظالمان را بر ما روشن می‌کند که حتی مسجد ایشان را هم خانه‌ی شیطان می‌دانند.

حدیث دوم: هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، ندا دهنده‌ای فریاد سر می‌دهد: کجا هستید یاوران ستمگران؟ کیست آن که ليقه در دوات آنان ریخته یا سرکیسه‌ای برای آنان دوخته و یا مدادی برای آنان تراشیده است؟ همه اینان را با آنان (ستمگران) محشور کنید! باز بنگرید که امام علیه السلام حرمت کمک به ظالمان را تا کجا دقیق می‌شوند. حتی به اندازه تراشیدن سر یک قلم!

و در نهایت حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می‌شود که بسیار مایه‌ی عبرت خواهد بود: از صفوان بن مهران نقل است: خدمت ابی‌الحسن اول (حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام) رسیدم. فرمودند: کلّ شیء منک حسن جمیل خلا شیئاً واحداً... کراؤک جمالک من هذا الرجل یعنی هارون...؛ همه چیز تو خوب است مگر یک چیز... اینکه شترهایت را به این مرد، یعنی هارون کرایه می‌دهی. گفتم: شترهایم را برای هوی و هوس یا برای صید یا خوشگذرانی به

او کرایه نمی‌دهم، بلکه برای راه مکه کرایه می‌دهم و خودم نیز همراه وی نمی‌روم، بلکه غلامانم را همراه او می‌فرستم. فرمود: آیا نمی‌خواهی کرایه تو را پردازند؟ آیا دوست داری زنده باشند تا کرایه تو را پردازند؟ کسی که بقای آن‌ها را دوست داشته باشد، از آنان است و با آنان به آتش وارد می‌شود. صفوان می‌گوید: رفتم و تمام شترهایم را فروختم. وقتی هارون از کار من باخبر شد، به دنبال من فرستاد و گفت: شنیده‌ام شترهایت را فروخته‌ای، چرا؟ گفتم: سن و سال من زیاد شده و غلامان دیگر به وظایف خود عمل نمی‌کنند. هارون گفت: هرگز، هرگز، می‌دانم با اشاره چه کسی این کار را کرده‌ای. موسی بن جعفر به تو گفته است. گفتم: مرا با موسی بن جعفر چه کار؟ گفت: این حرف‌ها را کنار بگذار، به خدا قسم! اگر رفتار نیک تو نبود، تو را می‌کشتم!

باری، این حدیث شریف نیز صریحا دلالت می‌کند بر حرمت میل به بقای ایشان و کسی که بقای آن‌ها را دوست دارد، دوست داشته که معصیت کنند خدا را و از آنان است و با آنان محشور خواهد شد! نعوذ بالله.

حال، شما را به خدا ببینید که وقتی در حال پرداخت حق بیمه‌ی خود هستید آیا دوست دارید که آن ظالمان زنده باشند و هرگاه بیمار شدید، خرج شما را بدهند و چون به سن بازنشستگی رسیدید، حقوق شما را بدهند و چون مردید، حقوق شما را به زن و فرزندان بدهند و باز زنده باشند تا فرزندان‌تان نیز بتوانند از آن استفاده کنند و بلکه خداوند به ایشان قوتی بدهد تا بتوانند بیشتر بمانند و هکذا!! تو سی سال انتظار می‌کشی و دعا می‌کنی که او زنده باشد تا به تو حقوق بدهد! کاش حقوقش حلال بود که اقلا انتظار حلال را می‌کشیدی! پس وای بر تو و صد وای بر تو که مصداق آیه‌ی شریفه‌ی لا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار شده‌ای و با ایشان محشور خواهی شد. چرا که انسان با آنچه که دوست دارد محشور خواهد شد و تو البته ایشان را از خدای خود بیشتر دوست داری. نگو که این‌طور نیست. زیرا اگر این‌طور نبود تو باید به سخن خدا گوش دهی، نه به سخن ایشان! باید بقای حق و اهل حق را بخوای، نه بقای ایشان. چطور می‌خواهی اهل باطل و ستمگران در دنیا زیست کنند و در آخرت وارد بهشت شوی!

پس اگر تو را این همه دلیل و برهان، کافی نیست؛ مترقب انتقام خداوند باش که در حال بد معامله‌ای هستی. آیا آخرت را به بهای دنیا می‌فروشی؟! دنیایی که در آن شصت سال و هفتاد سال زندگی می‌کنی را این‌گونه می‌پرستی، اما آخرت باقی را که موتی در آن نیست و می‌نهی؟! پس منتظر عذاب الهی باش و ما هم نظاره‌گر خواهیم بود ان شاء الله.

وجه هفتم حرمت: با توجه به آن که منشأ بیمه، نظام سرمایه‌داری است و قطعا در آن نظام، مفاسد فراوان و تضاد یقینی با دین اسلام است؛ حرمت آن شدیدتر می‌شود.

نظام سرمایه‌داری؛ یعنی، آن نظامی که تحت سیطره‌ی آن فقرا هر روز فقیرتر و ثروتمندان هر روز ثروتمندتر خواهند شد. به بانک‌ها نگاه کنید. هر روز صاحبان بانک‌ها، زمین، مسکن و اموال بیش‌تری از مردم را با روش‌های مختلف تصاحب می‌کنند و هر روز فربه‌تر می‌شوند اما مردم بیچاره و فریب خورده هر روز فقیرتر و ضعیف‌تر شده‌اند. نظام سرمایه‌داری؛ یعنی، آن نظامی که در آن قوانین به نفع ثروتمندان وضع می‌شود. صاحبان حکومت، ثروتمندان هستند، اگرچه به حسب ظاهر تو بروی و رأی بدهی. اما تعیین‌کننده‌ی نهایی و ابتدایی، همان ثروتمندان هستند. نظام سرمایه‌داری؛ یعنی، نظامی که با اصول اساسی

اسلام و عدالت اجتماعی در تضاد است. اسلامی که در هر جا توانسته قسمتی از مال ثروتمندان را به فقرا و نیازمندان اختصاص داده، چگونه می تواند با نظامی سازگار باشد که مبنای آن افزایش ثروت ثروتمندان است؟!

حتما می خواهی اعتراض کنی که آیا نمی دانی در کشوری مانند آلمان، بیمه برای افزایش عدالت اجتماعی به وجود آمده است؟! پس اگر هنوز هم در دل خود هم چون سؤالاتی داری، به متن پیش رو خوب بنگر تا جواب خود را بیابی ان شاء الله.

۱. اولاً این که گفتیم منشأ نظام بیمه از سرمایه‌داری است، حرف خودم نبوده. خود صاحبان این صنعت معترف‌اند و در کتب و مقالات مختلف به آن اشاره کرده‌اند. چگونه نه و حال آن که هیچ کس پدر خود را از خود نمی راند!

۲. ثانیاً یکی از اصلی‌ترین و بلکه شاید بتوان گفت اصلی‌ترین علت به وجود آمدن بیمه، جلوگیری از سقوط شدید مصرف‌کننده است. می خواهند تو همیشه مصرف‌کننده باشی تا سرمایه‌داران دچار رکود در فروش نشوند.

۳. ثالثاً که در بیمه‌های خصوصی بیشتر است، ایجاد راهکار برای افزایش بی رویه مصرف خواهد بود. برای افرادی که تحت پوشش این گونه بیمه‌ها هستند واضح‌تر است که تمایل ایشان به مصرف بیشتر اقلام دارویی و خدمات درمانی چندین برابر دیگران است. به عنوان مثال، فردی با بیمه‌ی دولتی در یک بیمارستان دولتی می تواند با هزینه‌ی یک میلیون تومان زایمان کند. اما همین فرد با بیمه‌ی خصوصی در بیمارستان خصوصی با مبلغ پنج میلیون تومان زایمان خواهد کرد.

۴. و چون ایشان از جملهی ظالمان شمرده شدند، کمک به ایشان و میل به بقای ایشان و ساختن مسجد با ایشان، همه و همه مصداق گناه کبیره و در نهایت دخول در آتش خواهد بود أعاذنا الله تعالی من الوقوع فی الهلکات و دلایل آن گذشت.

وجه هشتم حرمت: با توجه به اجباری که بر افراد برای پرداخت حق بیمه وجود دارد، حرمت آن شدیدتر می شود.

منظور از اجبار چیست؟ به عنوان مثال کارفرما موظف است بیش‌ترین مبلغ حق بیمه‌ی افراد را از جیب خود پرداخت کند. شاید این از دید کارگران، یک حق به حساب می آید؛ حال آن که در صورت عدم رضایت کارفرما یک ظلم خواهد بود و مال به دست آمده، غصبی است و لذا تمام مال تجمیع شده حرام و یا اقلاً شبهه‌ناک خواهد شد.

جدای از آن، حتی بسیاری از کارگران نیز به دلیل کم‌بودن مقدار حقوق‌شان و دلایلی از این قبیل، نسبت به پرداخت حق بیمه تحت فشار هستند. این جمله‌ی حیاتی که عدم رضایت در معامله، موجب حرمت آن است ربطی به مال غصبی تجمیع شده ندارد و موضوع جدایی است. در این جا کارفرما و کارگر که با اکراه حق بیمه را پرداخت می کنند، راضی به معامله نبوده و بدون هیچ رب و شکی، معامله‌ی بدون رضایت در حالت عادی، حرام و فاسد خواهد بود.

۱. حق بیمه‌ی دریافتی که با توجه به میزان حقوق تعیین می‌شود، نوعی مالیات بر حقوق و دستمزد می‌باشد که باعث افزایش ثروت تأمین اجتماعی می‌گردد و این افزایش ثروت، موجب افزایش مصرف خواهد شد. بنابراین ما این‌جا یک مالیات هم داریم.

۲. جدای از بحث عقلی و شرعی، در علم اقتصاد نباید طوری از افراد مالیات گرفت که درآمد ایشان به زیر خط فقر کشیده شود. حال آن‌که می‌دانیم بسیاری از افراد جامعه‌ی ما زیر خط فقر به سر می‌برند.

۳. چون مالیات، مال غصبی است لذا حق بیمه از این طریق هم غصبی خواهد شد. پس چه خواهد بود حال مالی که نجس در نجس در نجس است!

۴. ضمناً بارها عرض شد که حق بیمه، ترکیبی از پرداخت توسط سه گروه می‌باشد. بیش‌ترین حق بیمه را کارفرما باید پرداخت کند و سپس فرد و دولت. البته این در بیمه‌ی تأمین اجتماعی کارگران و کارمندان می‌باشد.

۵. گمان نکنید که کارفرما هم حق بیمه را آن‌طور که باید پرداخت می‌کند و این‌طور هم نیست که کارفرما هیچ مقابله‌ای نکند. زیرا او راضی به این کار نیست. در هر دو حالت وجود حق بیمه و افزایش مبلغ حق بیمه (در هر کدام به نسبت خودشان و فشاری که بر وی وارد می‌گردد) سعی می‌کند از طرق مختلف از بار اضافی آن فرار کند: کم‌اظهاری دستمزدها، کم‌نشان دادن شاغلان و سرمایه‌بری به تولید از جمله اقدامات کارفرمایان می‌باشد.

۶. برای افزایش سود و تجمیع بهتر مخاطرات می‌بایست منابع بیمه افزایش یابد اما در ایران به منظور افزایش منابع بیمه‌ای چاره‌ای جز افزایش تعداد بیمه شده‌ها، افزایش حداقل دستمزدها، کاهش نرخ تورم و افزایش درآمدهای سرمایه‌گذاری وجود ندارد. پس باید بر افراد، فشار بیش‌تری وارد شود تا با افزایش تعداد افراد تحت پوشش بیمه، منابع ایشان گسترش یابد. زیرا سه مورد بعدی، شامل افزایش دستمزدها و کاهش نرخ تورم و افزایش درآمدهای سرمایه‌گذاری، تقریباً غیر قابل وصول می‌باشند.

وجه نهم حرمت: در صورت تأخیر در پرداخت حق بیمه، جریمه‌ی مالی تعیین شده‌ای را علاوه بر اصل مبلغ باید پرداخت نمایند که از مصادیق قطعی ربا می‌باشد.

یکی از دلایل ساده‌ی ربوی بودن بیمه، الزام بیمه شده به پرداخت حق بیمه در زمان معین است به صورتی که اگر آن را پرداخت نکند می‌بایست به ازای تأخیر در پرداخت، مبلغی را به عنوان جریمه پرداخت نماید. این جریمه، عیناً ربا است و بنابراین معامله را فاسد و باطل و حرام می‌کند. هر چه بیش‌تر بررسی می‌کنیم، حرمت آن شدیدتر می‌شود.

وجه دهم حرمت: دریافت حقوق بازنشستگی، از کارافتادگی و حقوق بعد از فوت که هیچ‌گونه توجیه حلالی نداشته و از مصادیق ربا است.

وجه یازدهم حرمت: اکل مال حرام است. چرا که ثابت کردیم مال به دست آمده از بیمه حرام بوده و لذا مصرف آن حرام خواهد بود.

وجه دوازدهم حرمت: نوع معاملات و سرمایه‌گذاری‌هایی است که شرکت‌های بیمه با حق بیمه‌های دریافتی انجام می‌دهند.

پیش‌تر عرض شد که بعضی از علماء، حرمت بیمه را از این جهت گفته‌اند که موجب ربا است. اما از آن جهت که معاملاتی که شرکت‌های بیمه با پول افراد انجام می‌دهند، معاملات ربوی است و لذا سود حاصل از آن نیز حرام خواهد بود. و این را بعضی به بانک‌ها نیز تسری داده‌اند و حق هم گفته‌اند.

وجه سیزدهم حرمت: با توجه به قاعده‌ی ریسک پولینگ یا تجمیع و یک کاسه کردن خطرات، حرمت بیمه شدیدتر می‌شود.

از آن‌جا که صنعت بیمه بر مبنای افزایش کاسه‌ی خطرات و کاهش سهم خطرات از این کاسه بنا شده، تمام مبنای محاسباتی ایشان بر اساس قوانین احتمالات است. آیا تو فردا مریض می‌شوی؟ افراد بالای پنجاه سال، چقدر زنده می‌مانند؟ چقدر مریض می‌شوند؟ افراد بین بیست تا سی سال چقدر احتمال زایمان دارند؟ این کشتی‌های باربری چقدر احتمال غرق شدن دارند؟ این پزشکان چقدر احتمال دارد مریضی را نقص عضو کنند یا بکشند؟ و هکذا و بر این اساس، تعیین می‌کنند که حق بیمه‌ی پرداختی فرد تحت پوشش و پرداخت جبران خسارات از طرف بیمه تا چه سقفی باید باشد و همه‌ی آن احتمالات و مبهمات بوده است.

وجه چهاردهم حرمت: نقض قوانین خودساخته‌ی بیمه که حرمت آن را مضاف می‌کند.

در این‌جا چند مورد از قوانینی که در بیمه نقض می‌شود بیان کرده تا مشخص شود که حتی بر فرض رد تمام اشکالات، باز هم بیمه محلی برای خطا و حرمت خواهد بود.

۱. خصوصاً در بیمه‌های خصوصی: انتخاب خطر و دست چین کردن افراد سالم، حذف پوشش بیماری‌های موجود، دریافت پول زیاد از افراد پرخطر و عدم توان خرید توسط آن‌ها، خارج کردن بیماران از لیست بیمه و فروش به افراد سالم. به عنوان مثال، برخی یا بسیاری از بیمه‌های خصوصی شرکت‌های خود را در طبقات بالای ساختمان‌ها قرار می‌دادند. ایشان از این روش برای حذف افراد مبتلی به بیماری‌های قلبی و تنفسی استفاده می‌نمودند.

۲. انتخاب معکوس: در این حالت، افرادی تحت پوشش بیمه باقی می‌مانند که بیش‌ترین احتمال خطر را دارند. در این صورت شرکت بیمه خیلی زود ورشکست خواهد شد.

۳. مخاطره اخلاقی: در این حالت، افراد سعی می‌کنند خدمات درمانی و اقلام مصرفی و دارویی بیش‌تری مصرف نمایند. زیرا بیمه ایشان را پوشش می‌دهد. در کنار این، پدیده‌ی دیگری وجود دارد که در آن افراد یا گروه‌های تبه‌کار، داروهای گران‌قیمت را از طریق دفترچه‌ی بیمه‌ی افراد مختلف خریداری کرده و در بازار آزاد به فروش می‌رسانند. یا فرد و سازمان به منزل، وسیله‌ی نقلیه، کالا و تجهیزات خود آسیب می‌زند تا خسارت آن را به مبلغ بالاتری از بیمه دریافت نماید.

۴. تقاضای القایی عرضه کننده: در این حالت که به عنوان مثال در مورد بیمه‌ی سلامت، توسط پزشکان و در مورد بیمه‌ی بدنه‌ی اتومبیل، توسط سرویس کار در نمایندگی‌ها انجام می‌شود، فرد بدون اطلاع از مسأله‌ی پیش آمده مجبور به خرید اقلام مصرفی و خدمات مازاد بر نیاز می‌شود تا به صورتی سود آن به جیب عرضه‌کننده‌ی آن برود. فرض کنید پزشکی که در حین بازاریابی یک شرکت پخش دارویی ویزیت شده و به او پیشنهاد داده‌اند که اگر این دسته از داروهای خاص را به این مقدار مشخص بفروشی، تا سقف معینی از سود به تو تعلق می‌گیرد. این پزشک سعی می‌کند در نسخه‌ی بسیاری از بیماران خود، این نوع داروها را بنویسد تا از مزایای آن بهره‌بردار شود.

فصل چهارم: راه‌حل‌ها

در این فصل قصد داریم که راه‌حل‌هایی صحیح و بی‌دغدغه برای جایگزینی بیمه ارائه نماییم. البته ما به طور مفصل بحث نمی‌کنیم و فقط به امهات مطلب اشاره می‌کنیم. اما از تمام مردم تقاضا می‌کنیم که در راستای عملیاتی کردن این راه‌حل‌ها نهایت جد و جهد را به کار برده و هر کسی گوشه‌ای از آن‌ها را بگیرد تا ان شاء الله خلاصی عظیم حاصل گردد.

راه‌حل اول: تنظیم قرارداد به شکلی که حلال باشد و بعضی از صور آن توضیح داده شد. خصوصاً نوشتن قرارداد به صورت مصالحه و یا هبه به حلیت این عقد بسیار کمک می‌کند. اصلاً خداوند مهربان مصالحه را قرار داده تا تو آسوده باشی. یکی از علما می‌فرمودند خداوند عالم، عقل را از کفار و فساق گرفته. زیرا ایشان می‌توانند همان سود دلخواه را از راه حلال به دست آورند، اما از شدت کبر و نخوتی که دارند و به خاطر مخالفتی که با مسلمانان دارند و می‌خواهند اثری از دین ایشان بر روی زمین نباشد، خود را گرفتار ربا می‌کنند و در نتیجه هلاکت خود را رقم می‌زنند.

راه‌حل دوم: افتادن در شرایط اضطراری و مخمصه که عرض شد باب وسیعی است برای مؤمنان.

راه‌حل سوم: استفاده از کمک‌های دولت.

راه‌حل چهارم: مشارکت‌هایی که خداوند در دین اسلام قرار داده تا به واسطه‌ی آن مسلمانان به یاری یکدیگر بشتابند:

۱. انفاق: کمک کردن به دیگران و اغلب به خویشاوندان نزدیک از مقدار زیادی مال خود تا بدون این که از مایحتاج خود کم کند به ایشان کمک کرده باشد.

۲. مواسات: در این حالت فرد باید تمام مایملک خود را دو قسمت کرده و یک قسمت آن را به برادر ایمانی خود ببخشد. وا أسفاه! کیست که حقوق برادران خود را ضایع نکند!

۳. ایثار: در این جا باید برادر ایمانی خود را بر خود ترجیح دهی و به او اکثر و حتی تمام مایملک خود را ببخشی. البته او هم اگر نیاز نداشته باشد، از تو نمی‌پذیرد. چه بسا علمای بزرگواری که در طول عمر خود دو یا سه بار در خانه‌ی خود را باز گذاشته و فقرا تمام لوازم ایشان را می‌بردند اعلی الله مقامهم الشریف.

راه‌حل پنجم: پرداخت حقوق شرعی نیازمندان که بر تو واجب یا مستحب می‌باشد. اگر تمام مردم این حقوق را پرداخت می‌کردند، دیگر نیازمندی بر روی زمین نبود:

۱. زکات: یک دهم از بعضی از اموال تو به طور واجب و بعضی دیگر به طور مستحب در هر سال متعلق به فقرا است! چرا زکات مالت را نمی دهی تا برکت بر زندگی تو و ایشان جاری شود؟!

۲. خمس: پرداخت یک پنجم از باقیمانده سود سالانه‌ی کسب و کار و بعضی از اموال معین است که در واقع نصف آن که یک دهم باشد مختص علما و یک دهم دیگر مال فقرا و سادات می باشد و علما نیز آن را در مسیرهای صحیح و برای فقرا خرج می نمایند.

۳. صدقات: و فی أموالهم حق للسائل والمحروم. خداوند علاوه بر خمس و زکات، بر اموال شما مؤمنین صدقاتی قرار داده که به واسطه‌ی آنها از ضررهای جانی و مالی در امان خواهید بود و به خداوند نزدیک می شوید. آری، کمک کردن به برادران و خواهران خونی و ایمانی از بهترین کارها است. و این منحصر به کمک مالی نیست.

راه حل ششم: راه اندازی بیمارستان‌های رایگان که تأمین مالی آنها توسط وجوهات شرعی و پرداخت‌های خیریه‌ی مردم انجام شده و نیروی کار آن نیز به صورت افتخاری می باشد. گمان نکنید که این امری نشدنی است. بجوایید، آستین بالا بزنید، وسط کار بروید؛ آن وقت می شود. آخر شما هم باید در این جامعه یک کاری بکنید. یک قدم خیری بردارید. یک کردار نیکی از خود به جای بگذارید.

راه حل هفتم: راه اندازی نظام سلامت ملی.

از عجایب عالم است که قرن‌ها است کشورهای اسلامی از اسلام حقیقی دور مانده و کشورهای کفر و شرک به فرامین آن عمل می کنند. کشور سلطنتی سوئد و یا کشور ایسلند را در نظر بگیرید که از منظر کیفیت زندگی که شاید بتوان آن را مهم‌ترین شاخص سلامت مردم یک کشور معرفی کرد در بالاترین رده‌ها قرار دارند. آیا می دانید در سوئد در ازای نگهداری از والدین مسن خود، حقوق و کمک مالی دریافت می کنید؟ آیا می دانید در این کشور، آموزش، سلامت فردی و هوا در درجه‌ی بالایی از کیفیت قرار دارند؟!

مقایسه کنید با کشور خودمان و یا کشور عراق، سوریه، یمن، عربستان، مصر، لبنان، پاکستان! آه! چه بگویم و از چه شکوه کنم! از ما است که بر ما است! اگر خودمان بجواییم می توانیم بخت زندگی کنیم، اما نشسته‌ایم به دعا کردن و معنای دعا کردن را هم نمی دانیم.

باز شما یک کشور به شدت کاپیتالیست و دارای نظام اقتصادی سرمایه‌داری و به شدت لیبرالیست و دارای نظام سیاسی آزادی خواهانه به نام انگلیس را در نظر بگیرید. کشوری که در نظام اقتصادی و بازار آزاد خود، حق دخالت را از دولت گرفته و در نظام سیاسی خود مبتنی بر آزادی افراد است، در نظام سلامت خود به شدت سوسیالیست است و اعتقاد او بر جامعه گرایی است. نظام سلامت انگلستان که به صورت یکپارچه از جانب دولت راه اندازی و اجرا می شود تمام اقشار جامعه را در بر گرفته و در آن نیازی به بیمه وجود ندارد.

سازمان جهانی سلامت برای پایش و درجه بندی کشورها از منظر سلامت، شاخص‌های بسیاری را تدوین کرده و برای هر یک عدد مطلوبی قرار داده است تا آن شاخص‌ها را با آن اعداد بسنجند. اما کشور انگلستان فارغ از شاخص‌های

آن سازمان، اعداد هدف خود را از سطح جهانی به مراتب بهتر در نظر می‌گیرد تا همواره در سطح بالاتری از سلامت جهانی قرار بگیرد و به همین دلیل ممکن است حتی نام آن را در فهرست کشورهای با سلامت مطلوب نبینیم.

راه‌حل هشتم: ایجاد صندوق‌های پس‌انداز سلامت که جایگزین بسیار خوب، در دسترس و عاقلانه برای بیمه‌ها می‌باشد. شاید برخی از شما به راه‌حل‌های من با نگاه تمسخر نگاه کنید. اما هم‌زمان با نگاه‌های ضعیف شما، کشورهای بسیاری در حال اجرای این طرح‌ها هستند و کشورهای سرمایه‌داری در حال چپاول مال و باورهای اصیل شما می‌باشند.

راه‌حل نهم: نظام عاقله که برای پرداخت برخی از دیات مورد استفاده قرار می‌گیرد.

راه‌حل دهم: اعطای قرض‌الحسنه‌ی واقعی و نه وام‌هایی به اسم قرض‌الحسنه که در واقع ربا است.

راه‌حل یازدهم: برخورداری از پرداخت‌های با عنوان نفقه، ارث و تعاون.

راه‌حل دوازدهم: که حقیقتاً راه‌حل شیرین و گوارایی است و این راه‌حل را خداوند به حقیر اشاره فرمود در حالتی که آن را فراموش کرده بودم. و آن این است که اگرچه حکم معامله‌ی بیمه حرام است و منفعت آن نیز حرام، لیکن علاوه بر شرایط اضطرار، یک طریق ساده‌تری نیز در شریعت برای استفاده از آن وجود دارد.

در هنگام خرید یک کالا یا خدمت مشمول بیمه، تو در واقع بر ذمه خریداری می‌کنی؛ یعنی، آن برگه‌ی دفترچه که کنده می‌شود، در واقع مانند یک برگه چک است که تو به فروشنده داده‌ای. لذا آن خرید، یقیناً حلال است و در نتیجه خوراک و درمان تو حلال شده است. بله، تا زمانی که آن قرض با پول حلال جبران نشود، ذمه‌ی تو مشغول است. مگر آن‌که فروشنده، به آن مال حرام راضی باشد. هم‌چنین در رابطه با حقوق بازنشستگی نیز همین راه‌حل ساری و جاری است. و الحمد لله.

خاتمه:

امیدوارم برای شما سؤال نشود که اگر راه‌حل‌های شرعی بیمه این‌قدر ساده است، پس چرا آن‌ها از این راه‌ها استفاده نمی‌کنند. زیرا باید به این مطلب دردناک اشاره کنم که بسیاری در تخریب دین می‌کوشند و شاید نمی‌دانند که بعد از تخریب عقاید یک فرد، ایجاد مال حرام در زندگی، بزرگ‌ترین ضربه را به صدور و انجام اعمال خیر و نیک می‌زند. هم‌چنین به این مطلب دردناک اشاره کنم که امروزه بسیاری تا نان حرام نخورند، گویا نان گوارایی نخورده‌اند و بر می‌خیزند مانند آن‌که شیطان ایشان را مجنون کرده است. تفصیل جواب این مطلب را به علاوه‌ی دو مورد ذکر شده، در رساله‌ای جداگانه انجام داده‌ام و در وب‌سایت موجود است.

دیگر اگر انسان هستید، یک خورده باید جنبید. آری! جنبشی در قلب خود راه بیندازید و خود را بجنبانید! از تن‌پروری و آرزوهای بی‌فایده کردن جز خسارت، چیزی عایدتان نخواهد شد. اگر بنشینید در خانه‌ی خود و تسبیح برداشته هزار بار بگویید من نان می‌خواهم، اصلاً و ابداً نان در دهان شما گذاشته نخواهد شد، تا آن‌که اقدامی کنید. باز اگر تسبیح دارید و

مکرر بگویند من می خواهم آدم خوبی باشم، اما کاری نکنید، تسبیح شما بر فرق سرتان کوبیده خواهد شد که چرا آرزوی بی عمل داری.

آخر ما مسلمانی، جابر بن حیان هم مسلمان بود و کیمیاگری آموخت. زکریای رازی هم مسلمان بود و الکل را کشف کرد! بیرونی هم مسلمان بود و آنچنان ریاضی دان و منجمی بود! ابن سینا هم مسلمان بود و دیدید که در طب چه غوغایی به پا کرد! شیخ بهایی هم مسلمان بود و در یک حمام او تمام دنیا سردرگم بودند! خیام هم مسلمان بود و آنچنان ریاضی دانی! خواجه نصیرالدین هم مسلمان بود و آنچنان منجم و ریاضی دانی! حافظ هم مسلمان بود و آنچنان اشعاری گفت که در حکمتش همه حیرانند! آری! از ما است که بر ما است! خودمان نشسته‌ایم و کسالت و تبلی را پیشه‌ی خود کرده‌ایم. در زمانی که اروپاییان، شتابان به دنبال کالاهایی بودند که نشان الله بر روی شان حک شده بود، مردم مسلمان ایران با عزت و افتخار به دانش‌ورزی، تجارت و خیراندیشی مشغول بودند اما قرن‌ها است که این معادله عوض شده است!

مرا به خاطر شکایت‌هایم ملامت نکنید که در عوض شکایت، جا داشت می مردم و این همه عقب نشینی‌های علمی و عملیاتی را از برادران و خواهرانم نمی دیدم. مردمی که نام‌شان به نیکی آراسته بود، امروز خود را اسیر متاع‌های قلیل و فاسد دنیایی کرده‌اند که قصدش فقط و فقط تباهی ایشان است. متاع‌هایی که ایشان برای ساخت و تولیدشان سزاوارتر بودند.

نگویند که فلان طراح در فلان شرکت یا فلان مهندس در فلان سازمان چه کرده است! نه! خودت را برایم بازگو کن! چند بار تلاش کردی! اصلاً شکست هم خورده‌ای؟! اصلاً می دانی شکست خوردن در راه هدف چیست؟! تا حالا شده بعد از یک شکست برحیزی و شیرینی آن برخاستن را چشیده باشی؟! چه می گویم و برای که می گویم! در خانه اگر کس است، یک حرف بس است.

افسوس که باید در این باره این قدر اصرار و ابرام داشته باشیم. افسوس که باید وقت عزیز را صرف مطالبی کرد که جزء اولیات هر مسلمان و بلکه هر انسان صاحب شعوری است. و گمان نکنم کسی مدعی نداشته‌اش شعور باشد، بلکه برعکس همه مدعی شعور وافر و عقل کامل هستیم و همه خود را عقل کل می دانیم. به هر حال، عقب ماندگی ذهنی، علمی، تقوایی، اخلاقی، انسانی، اجرایی، مدیریتی، همه و همه، ما را وادار می کند به سخن گفتن و چه کم‌اند شنوندگان!

این‌ها را هم که نوشتم از این باب بود که باید امر معصومین بزرگوار صلوات الله علیهم أجمعین را زنده کرد. امام علیه السلام فرمودند: خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. پرسیدند: چگونه این کار را بکنند؟ فرمودند: علوم ما را یاد بگیرد و به مردم بیاموزد. مردم چون شیرینی کلام ما را درک کنند، خود ایشان به ما مایل خواهند شد. باری، چون آن بزرگواران دوست داشتند که مسلمانان همواره با عزت باشند، همواره قوی و ثروت‌مند باشند. همواره در تلاش و کوشش و کمک به یکدیگر دیده شده و درجات بالای دنیا و آخرت را تصاحب کنند. برای داشتن این همه، جایز نیست که لحظه‌ای خود را از فراگیری علم و دانش آسوده ببینید.

و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. نگاشته شد به دستی گناه کار و چشمی کسل و قلبی ضعیف و انا العبد السید محمد المهدی غفر الله له و لوالدیه و لجميع المؤمنین.